

تاریخ ایران

بعد از اسلام

تالیف

دکتر عبدالحسین زرین کوب



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۸۳

زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۰۱ - ۱۳۷۸.

تاریخ ایران بعد از اسلام / تألیف عبدالحسین زرین کوب . - تهران : امیرکبیر، ۱۳۶۲، ۱۳۴۳.
۶۸۵ ص . - (تاریخ و فرهنگ ایران؛ ۶)

ISBN 964-00-0064-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

A. H. Zarrinkob: History of Persian islamic period.

ص . ع . به انگلیسی :

کتابنامه : ص . ۶۰۷ - ۶۳۳ .

چاپ دهم : ۱۳۸۳

۱ . ایران - تاریخ - بعد از اسلام . الف ، عنوان .

۹۵۵/۰۴

۲ ت ۴ ز / ۵۱۱ DSR

کتابخانه ملی ایران

م ۵۸ - ۲۶ / ۷۲



تاریخ ایران (بعد از اسلام)

تألیف : عبدالحسین زرین کوب

چاپ نهم : ۱۳۸۰

چاپ دهم : ۱۳۸۳

چاپ و صحافی : چاپخانه سپهر، تهران

شمارگان : ۳۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۹۶۴-۰۰-۰۰۶۴-۷ ISBN 964-00-0064-7

مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران، میدان استقلال.

WWW.AMIR-KABIR.COM

تاریخ ایران

۱

ایران

در اوایل عهد اسلامی

مقدمه

تاریخ نه آئینه عبرت است نه کارنامه جهل و جنایت. کسانی که با آن چنین شوخیها کرده‌اند در حقیقت خواسته‌اند بعضی از کسانی را که در تاریخ، نام و آوازه یافته‌اند دست بیندازند یا ستایش و نکوهش کنند. تاریخ راستین سرگذشت زندگی انسان است. سرگذشت زندگی انسانهاست که زندگی کرده‌اند و حتی در راه آن مرده‌اند. اما آنچه برای مورخ اهمیت دارد آن نیست که این انسانها چگونه مرده‌اند، آن است که اینها چگونه زیسته‌اند. شک نیست که زندگی از آنچه جهالت و شقاوت انسان خوانده می‌شود هرگز خالی نیست و از اینجاست که در تاریخ صفحه‌های آلوده و تیره‌هست. اما تاریخ، سرگذشت زندگی است و مثل زندگی امریست واقعی؛ آکنده از جهل و حماقت و آکنده از لطف و عظمت. مثل زندگی، هم لغزش دارد و هم جهل و سرگ. کسی که تاریخ را چنانکه هست می‌نگرد بکمک آن می‌تواند فاصله زمان را درهم بنوردد، و زندگی کنونی خویش را در زندگی انسانهای گذشته و در دنباله آن مشاهده کند. لیکن این فایده وقتی حاصل تواند شد که تاریخ تنها سرگذشت فرمانروایان و نام‌آوران نباشد، سرگذشت همه مردم و داستان زندگی تمام طبقات باشد. ازین روست که در روزگار ما آنچه برای عامه مردم سودمند و دلکش تواند بود تاریخ ترکیبی است نه - تاریخ تحلیلی: تاریخ، مجموعه زندگی یک دوره یا یک قوم است نه سرگذشت یک سلسله یا یک بنیاد خاص. اما مورخ امروز یک قصه‌گوی ساده - حتی یک خبرنگار دقیق حقیقت‌جوی - نیست که از او بخواهند سرگذشت رفتگان را فرو

خواند و شنونده را برشقاوتها و حماقتهای گذشته واقف سازد. مورخ امروز احیاء کننده قرنهای گذشته است و از او توقع دارند دست خوانندگان را بگیرد و آنها را در گذشته، در کوچه بازارهای دنیاهاى فراموش شده، بگرداند و همه چیز گذشته را پیش چشم آنها روح و حرکت ببخشد. تنها به ذکر آنکه فلان اقوام چگونه در جنگی شکست خورده‌اند یا در حادثه‌ی پیروز شده‌اند بسنده نکنند. زندگی آنها را از نو حیات ببخشد، احوال و افکار آنها را زنده کند، و نشان دهد که آنچه آنها را به شکستها و پیروزیها کشانیده است کدام اسباب بوده است و آن شکستها و پیروزیها خود چه صورتی داشته است. ازین روست که امروز آنچه تاریخ ترکیبی خوانده می‌شود بیشتر مطلوب عامه واقع شده است. با اینهمه تاریخ ترکیبی خود بر اساس تاریخ تحلیلی پدید می‌آید و تا مورخ از حاصل تحقیق و تتبع کسانی که اجزاء تاریخ گذشته و احوال نام‌آوران روزگاران رفته را تحلیل کرده‌اند بهره نیابد نمی‌تواند از آن اجزاء تاریخ ترکیبی بسازد و زندگی گذشته را چنانکه بوده است یا چنانکه می‌توان تا حد نزدیک بیقین چنانش پنداشت زنده کند و آن را روح و حرکت ببخشد و بدینگونه در تاریخ ترکیبی اعتماد مورخ همه بر تاریخ تحلیلی است.

در باره ایران بعد از اسلام — چنانکه ایران پیش از اسلام نیز — با معلومات کنونی تألیف تاریخ ترکیبی کاریست — بدون شک — دشوار، گستاخانه، و ادعاآسيز. نه فقط بدان سبب که وقایع و مواد پراکنده این کار را دشوار می‌سازد بلکه هم از آن رو که منابع تاریخ این دوره هنوز نکات تاریک و نقطه‌های مجهول و ناشناخته بسیار دارد. در حقیقت تاریخ ایران درین دوره آکنده است از

حوادث شگرف و از انقلابها و تحولاتها. درین دوره نهضت‌های بسیار پدید می‌آید، مذہبها و بنیادهای تازه پای می‌گیرد، و زندگی مادی و معنوی مردم در راههای تازه می‌افتد. بعلاوه هرچند در آغاز این دوره آیین زرتشت جای خود را به اسلام وا گذاشت اما در شعور باطن قوم، در قصه‌ها و خرافات قوم، باقی ماند و یک چند تکیه‌گاه نهضتها و مذہبهای تازه نیزگشت. از آن گذشته، بر رغم جداییهای ظاهری که شمال و جنوب و شرق و غرب را از یکدیگر دور افکنده بود اشتراك در معنویت، وحدتی پدید آورده بود که اختلاف سلاله‌ها و نزاع خاندانها آنرا نمی‌کاست. سردی که در غزنه بود و در زیر لوای دولت سلطان محمود عمر بسر می‌برد با آنکس که در فارس می‌زیست و به‌آل‌بویه خراج می‌داد، نه از حیث فرهنگ و دین و زبان تفاوت می‌داشت و نه از جهت آسالم و احلام. حتی ضربت‌های مهلك مغول و تاتار هم نتوانست به این وحدت معنوی لطمه‌یی عمده وارد کند و آن دولت ملی که قرن‌ها بعد از روزگار ساسانیان اولین بار بدست صفویه تجدید شد جز یک حکومت واحد چیز تازه‌یی پدید نیاورد. بدینگونه، نه فتح عرب وحدت تاریخ ایران را بهم زد، نه فقرتها و جداییهایی که پس از آن پیش آمد. اما اینهمه، تاریخ ایران را اگر انبار کرد، از حوادث و وقایع گونه‌گون. و اگر درست است که اقوام فرخنده تاریخ ندارند بیم آن هست که لذت و غرور حاصل از تاریخی چنین، مصائب و آلام گذشته قوم‌ما را جبران نکند. اما این مایه کثرت و تنوع که در حوادث این تاریخ هست و فور و پراکندگی انواع مآخذ و اسناد را مسبب شده‌است و این خودچیزیست که کار مورخ را بیش از پیش دشوار می‌کند. نقد این مایه اسنادگونه‌گون و مرتب کردن آنها، همچنین استنباط آنچه حقیقت

تاریخی خوانده می‌شود—از میان این انبوه اسناد و مدارک— کاریست بس گران. با اینهمه تألیف یک تاریخ ترکیبی ازین مواد که خود فقط زمینه‌یی برای تاریخ تحلیلی است درآگنده است بدشواریهای دیگر. از اینها گذشته هنوز بسیار نکته‌ها از تمدن و حیات گذشته ما هست که هیچ تاریخ تحلیلی بدرست بر آنها دست نیافته است. با اینحال هم اکنون از مجموع آنچه عرضه شده است و از آنچه درین زمینه حاصل آمده است تا حدی می‌توان تاریخ ترکیبی پدید آورد. درحقیقت صرف نظر از اسناد و مآخذگونه‌گون پراکنده که اکنون درین زمینه در دست است مطالعاتی هم که درین ابواب انجام یافته است آنقدر هست که مورخ را به تحقق یافتن این فکر امیدوار تواند کرد. این مطالعات که درفصل مربوط به مآخذ و همچنین در یادداشتها راجع به منابع وصف بعضی از آنها آمده است فراوانست و با ارزش متفاوت. با اینهمه، نقد دقیق می‌تواند آنها را برای استفاده مورخ آماده کند. در واقع چه در تاریخ ترکیبی و چه در تاریخ تحلیلی آنچه تاریخ امروز را از آنچه قدما تاریخ می‌خوانده‌اند ممتاز می‌کند همین نقدست.

کتاب حاضر تلفیقی است از تاریخ ترکیبی و تاریخ تحلیلی ایران در دوره اسلامی. هم چشم‌انداز سراسر حیات گذشته این ادوارست هم تحقیق در جزئیات احوال نام‌آوران و بنیادهای مهم آن. حقیقت آنست که در وضع کنونی معلومات تاریخی، نه تاریخ تحلیلی صرف لطفی دارد نه تاریخ ترکیبی محض امکانی. کثرت جزئیات، اولی را ملال‌انگیز می‌کند و وفور مجهولات دومی را غیرممکن. اما تلفیق بین هر دو شیوه—تا حدی که در وضع کنونی معلومات ممکن است—بی شک هنوز مطمئنترین شیوه است و همین شیوه است که من در تألیف این کتاب

پیش گرفته‌ام. البته در باب آنچه به تاریخ تحلیلی این دوره راجع است طی سالیان دراز تدریس تاریخ اسلام مطالعات جداگانه کرده‌ام؛ قسمتی ازین مطالعات در ضمن مقالاتی که برای دائرةالمعارف فارسی نوشته‌ام آمده است و قسمتی دیگر ساده‌ی شده است برای کتابی به نام تاریخ ایران در عهد اسلامی. اما آنچه درین کتاب حاضر عرضه می‌شود در حقیقت بنمایی تازه است که از آن مواد و بعضی مصالح دیگر حاصل آمده است. فوایدی که از تحقیقات محققان و شرق‌شناسان درین باره کسب کرده‌ام بی‌شک بر استواری این مصالح افزوده است. البته از یادداشتها و همچنین از مراجع گزیده‌یی که در پایان کتاب آمده است نمی‌توان توقع داشت که تمام آنچه ازین مقوله مورد استفاده شده است و زمینه معلومات ذهنی نویسنده بوده است یاد شده باشد. با اینهمه از آنها و همچنین از فصلی که در باب مآخذ کتاب آمده است بخوبی بر می‌آید که نویسنده در تألیف این کتاب گذشته از مورخان و محققان شرقی به شرق شناسان غیر ایرانی نیز بسیار مدیون است البته در این مقدمه کوتاه ضرورت ندارد که از آنچه شاید برای این کتاب مزیتی محسوب شود چیزی گفته آید اما چنین مقدمه‌یی، هر قدر کوتاه باشد، نمی‌تواند از عرض مراتب حقشنامی و سپاس نویسنده نسبت به کسانی که در حصول این تألیف بنحوی کمک کرده‌اند خالی بماند...

به اینها — که ذکر نام یک‌یک آنها درینجا ضرورت ندارد — و به همه دوستداران حقیقت، دوستداران انسانیت، و دوستداران ایران است که این کتاب را هدیه می‌کنم و پیش آنها با شرم و فروتنی سر تکریم فرود می‌آورم.

عبدالحسین زرین کوب

فهرست مندرجات

مقدمه

۵

۱۷-۱۵۴

۱- در باب مآخذ و نقد آنها

| | | |
|----|---|--|
| ۱۹ | ملاحظات کلی در باب مآخذ | |
| ۲۰ | روایات قدیم | |
| ۲۳ | * تواریخ قرن دوم و سوم | |
| ۲۵ | تواریخ عام عربی | |
| ۳۱ | تواریخ عام فارسی | |
| ۴۳ | تواریخ راجع به سلسله‌ها و امراء | |
| ۵۸ | تواریخ محلی | |
| ۶۶ | تراجم و معاجم | |
| ۶۹ | مآخذ ترکی | |
| ۷۱ | مآخذ غیراسلامی، مغولی | |
| ۷۲ | مآخذ چینی | |
| ۷۳ | مآخذ سریانی | |
| ۷۴ | مآخذ ارمنی | |
| ۸۲ | مآخذ گرجی | |
| ۸۳ | مآخذ لاتینی و اروپایی | |
| ۸۵ | ابنیه و آثار باستانی | |
| ۸۷ | * اسناد رسمی | |
| ۹۰ | سکه‌ها | |
| ۹۳ | کتب راجع به مقابر و مزارات | |
| ۹۴ | کتب مسالک و جغرافیا | |
| ۹۷ | * سفرنامه‌های شرقی | |

* جاهایی که با نشانه ستاره (*) ممتاز شده است، عنوانهای فرضی است که در آغاز فصل نیامده است اما در ترتیب مطالب کتاب بین آنها و دیگر عنوانها فاصله سفید هست.

| | |
|-----|-----------------------------|
| ۹۸ | * سفرنامه‌های اروپایی |
| ۱۱۲ | * یادداشتهای شخصی |
| ۱۱۶ | * سیرتهای صوفیه و متون ادبی |
| ۱۲۰ | * منظومه‌های تاریخی |
| ۱۲۱ | * منابع تاریخ اجتماعی |
| ۱۲۳ | * احوال اداری |
| ۱۲۴ | * مآخذ در باب مالیات و خراج |
| ۱۲۵ | * زراعت، تجارت و صنعت |
| ۱۲۶ | * طبقات جامعه اسلامی |
| ۱۲۸ | * احوال خانواده |
| ۱۲۹ | * ادیان و مذاهب |
| ۱۳۳ | تالیفات اروپایی |
| ۱۴۷ | * تحقیقات علماء عرب |
| ۱۴۸ | * تحقیقات علماء ترك |
| ۱۴۹ | تحقیقات جدید در ایران |

۱۵۵-۲۰۰

۲- فرجام روزگار ساسانیان

| | |
|-----|-----------------------------------|
| ۱۵۷ | مقدمه |
| ۱۵۷ | اسباب سقوط ساسانیان |
| ۱۶۱ | جامعه عصر ساسانی و طبقات |
| ۱۶۵ | ضعف و فساد در طبرستان |
| ۱۶۸ | ادیان غیر ایرانی |
| ۱۷۱ | آیین مانی |
| ۱۷۷ | آیین مزدک |
| ۱۸۲ | ساسانیان و آیین زرتشت |
| ۱۸۶ | آیین زروان |
| ۱۸۹ | دیویسنی و جادویی |
| ۱۹۰ | انحطاط سلطنت در دوره بعد از پرویز |
| ۱۹۴ | یزدگرد سوم وارث پریشانی‌ها |
| ۱۹۹ | پایان روزگار ساسانیان |

۲۰۱-۲۸۰

۳- اسلام در مهد

| | |
|-----|--------------------|
| ۲۰۳ | منابع تاریخ جاهلیت |
| ۲۰۵ | جزیره العرب |
| ۲۰۸ | نخل، شتر، و اسب |

| | |
|-----|---------------------------|
| ۲۱۱ | هرب بدوی |
| ۲۱۴ | سروت عرب |
| ۲۱۶ | دیانت جاهلی |
| ۲۲۰ | شعر و خطابه |
| ۲۲۰ | انسان عرب |
| ۲۲۳ | شهرها و ادیان |
| ۲۳۴ | دین حنفاء |
| ۲۳۵ | پیغمبر عربی |
| ۲۳۸ | اسلام |
| ۲۴۱ | مآخذ سرگذشت محمد |
| ۲۴۲ | مکه مهد اسلام |
| ۲۴۶ | محمد در مکه |
| ۲۵۰ | وحی خدائی |
| ۲۵۲ | آغاز دعوت |
| ۲۵۴ | قریش و اسلام |
| ۲۵۶ | هجرت به مدینه |
| ۲۵۷ | یثرب مدینه النبی |
| ۲۵۸ | غزوات و فتوح پیغمبر |
| ۲۶۴ | حجة الوداع و رحلت |
| ۲۶۴ | سیرت محمد |
| ۲۶۶ | ابوبکر و عمرو جانشینان او |
| ۲۷۷ | حماسه اسلامی و فتوح |

۲۸۱-

۴- عرب در ایران

| | |
|-----|------------------------------|
| ۲۸۳ | اختلاف در روایات |
| ۲۸۶ | ایران و عرب |
| ۲۸۸ | بکر بن وائل |
| ۲۹۱ | مثنی بن حارثه و خالد بن ولید |
| ۲۹۲ | بحرین |
| ۲۹۳ | آمدن خالد بن ولید به عراق |
| ۲۹۴ | اندیشه فتح |
| ۲۹۶ | تاخت و تاز در عراق |
| ۳۰۱ | فتح حیره |
| ۳۰۳ | پیشرفتهای خالد |
| ۳۰۸ | خالد در راه همام |

| | |
|-----|---------------------------------------|
| ۳۱۰ | مثنی، ابو عبیده و واقعه جسر |
| ۳۱۲ | واقعه بویب |
| ۳۱۴ | دستبردهای مثنی |
| ۳۱۴ | مقدمه قادسیه |
| ۳۱۷ | سعد بن ابی وقاص |
| ۳۱۹ | تردید رستم در شروع جنگ |
| ۳۲۱ | فرستادگان عرب |
| ۳۲۳ | جنگ قادسیه |
| ۳۲۷ | فتح مدائن |
| ۳۳۱ | جلولاء |
| ۳۳۲ | پیشرفت از جانب بصره |
| ۳۳۴ | جنگ نهاوند |
| ۳۳۵ | دنباله فتوح و نقد روایات |

۴۱۰-۴۳۹

۵- موالی و نهضت‌ها

| | |
|-----|---|
| ۳۴۱ | قتل عمر |
| ۳۴۲ | آشفته‌گی در خلافت عثمان و علی |
| ۳۴۸ | پیشرفت عرب در ایران |
| ۳۵۱ | خلفای اموی |
| ۳۵۳ | عراق کانون مخالفت‌ها |
| ۳۷۰ | مهاجرت اعراب |
| ۳۷۲ | مزدیسنان و دین تازه |
| ۳۷۶ | مهاجرت پارسیان |
| ۳۷۷ | موالی |
| ۳۸۰ | خراج و جزیه |
| ۳۸۴ | نهضت شعوبیه |
| ۳۸۷ | دعوت عباسیان در خراسان |
| ۳۹۰ | ابومسلم و سقوط بنی امیه |
| ۴۰۴ | عباسیان و خونخواهان ابومسلم |
| ۴۰۵ | سنباد گبر |
| ۴۰۶ | سقن پیغمبر نقابدار |

۴۸۸-۴۱۱

۶- دنیای هزار و یکشب

| | |
|-----|-------------------------------------|
| ۴۱۳ | دولت عباسیان و بنای بغداد |
| ۴۱۶ | ایرانیان و دولت جدید |

| | |
|-----|--------------------------|
| ۴۱۸ | از منصور تا متوکل |
| ۴۱۹ | دربار خلافت |
| ۴۲۲ | زهد و زاهدان |
| ۴۲۶ | زندقه و ملحدان |
| ۴۳۲ | مناظرات اهل کتاب |
| ۴۳۶ | بیت الحکمه و معتزله |
| ۴۴۱ | برامکه و سقوط آنها |
| ۴۴۶ | خطر و اهمیت شغل وزارت |
| ۴۴۷ | تقلید از رسوم ایرانی |
| ۴۴۹ | زندگی عامه |
| ۴۵۵ | انقلابات سیستان و خراسان |
| ۴۵۸ | خرم دینان و سرخ‌علمان |
| ۴۶۳ | ترکان در بغداد |
| ۴۷۰ | خلفای عباسی بازیچه ترکان |
| ۴۷۱ | خشونت رفتار ترکان |
| ۴۷۴ | صاحب‌الزنج و قیام بردگان |
| ۴۷۸ | وزراء و عمال |
| ۴۸۲ | اقطاع و اقطاع داران |
| ۴۸۵ | امارت استکفاء و استیلاء |

۴۸۹-۵۵۴

۷- رستاخیز ایران

| | |
|-----|----------------------------------|
| ۴۹۱ | خراسان تا عصر طاهریان |
| ۴۹۵ | طاهر ذوالیمینین و نژاد و تبار او |
| ۴۹۷ | جنگ بین اسین و مأسون |
| ۴۹۹ | طاهر و امارت خراسان |
| ۵۰۳ | اعلام استقلال و وفات |
| ۵۰۴ | خوارج و پسران طاهر |
| ۵۰۷ | امارت عبدالله طاهر |
| ۵۱۱ | اعقاب عبدالله و انحطاط طاهریان |
| ۵۱۴ | یعقوب و مآخذ احوال او |
| ۵۱۴ | سیستان سرزمین اساطیر ملی |
| ۵۱۷ | خوارج در سیستان |
| ۵۱۸ | مطوعه و عیاران |
| ۵۲۰ | رویگرزاده سیستانی |
| ۵۲۱ | یعقوب و سرگذشت او |

| | |
|-----|---|
| ۵۳۹ | سیرت و اخلاق یعقوب |
| ۵۴۰ | خجستانی و عمرولیث |
| ۵۴۲ | عمرولیث و خلیفه |
| ۵۴۵ | ماوراءالنهر و فرجام کنار عمرو |
| ۵۴۸ | سیرت و اخلاق عمرولیث |
| ۵۵۰ | سیستان و اخلاف عمرولیث |

۸- یادداشت‌ها

۵۵۵-۶۰۴

| | |
|-----|------------------------------------|
| ۵۵۷ | ۱- در باب ماخذ |
| ۵۶۸ | ۲- فرجام روزگار ساسانیان |
| ۵۷۳ | ۳- اسلام در مهند |
| ۵۸۴ | ۴- عرب در ایران |
| ۵۸۶ | ۵- موالی و نهضت‌ها |
| ۵۹۳ | ۶- دنیای هزار و یکشب |
| ۶۰۰ | ۷- رستاخیز ایران |

۶۰۵-۶۳۳

۹- گزیده مراجع

۶۳۵-۶۸۵

۱۰- فهرست عام

۱

درباب ماخذ و نقد آنها

ملاحظات کلی در باب مآخذ روایات قدیم- تواریخ عام عربی- تواریخ عام فارسی- تواریخ راجع به سلسله‌ها و امراء- تواریخ محلی- تراجم و معاجم- مآخذ ترکی- مآخذ غیر اسلامی: چینی، مغولی، سریانی، ارمنی، گرجی، لائینی، اروپائی- ابنیه و آثار باستانی- سکه‌ها- کتب راجع به مقابر و مزارات- گزارشها و سفرنامه‌ها- کتب ادب و دوا- تحقیقات خاورشناسان و علماء بیگانه- تحقیقات جدید در ایران.

مآخذ تاریخ ایران، خاصه در دوره بعد از اسلام، مختلف و گونه‌گون است. گذشته از تألیفات عربی که تقریباً در سراسر این چهارده قرن مورد رجوع خواهد بود دست کم از عهد مغول به بعد رجوع به اسناد و مآخذی که از جهانگردان، بازرگانان، و فرستادگان اروپائی باقی مانده است نیز لازم خواهد شد. گذشته از اینها درین این مآخذ اسناد از هر دستی هست. تاریخهای عمومی، تاریخهای سلاطین و سلسله‌ها، تاریخهای محلی راجع به ولایات مختلف، یادداشتهای روزانه یا خاطرات، تذکره‌های رجال، سیاحتنامه‌ها و کتب جغرافیا، متون ادبی، دیوانهای اشعار، کتیبه‌ها، مهرها و سکه‌ها، مکاتبات رسمی، فرمانها و وقفنامه‌ها، و هنر نوع مدرک و برگه‌بی که از تاریخ گذشته بازمانده است همگی پیوسته محل حاجت و مورد رجوع مورخ هستند و از میان انبوه این مآخذ و اسناد گونه‌گون است که محقق باید گذشته‌های دور و نزدیک را زنده کند و در قالب قرون مرده جان تازه بدمد. این مآخذ البته از حیث ارزش و اعتبار برای مورخ همه در یک درجه نمی‌توانند بود. گذشته از آن، همه انواع این مآخذ در تمام ادوار تاریخ ایران از حیث کثرت و وفور بیک پایه نیست. آن دقتی که در حفظ و ضبط و سائط روایات در تواریخ قدیم عربی هست در کتابهای بعد بهیچوجه نیست. و آنهمه اطلاعات که در ادوار بعد از مغول از کتابهای فارسی بدست می‌آید در دوره‌های پیش از آن هرگز از آن

کتابها بدست نمی‌آید. یادداشتهای روزانه و خاطرات که از عهد تیموریان پیش و کم در جزو مآخذ مهم تاریخ ایران بشمار می‌آید از روزگاران پیش از آن عهد بازمانده است و تاریخهای محلی که در ادوار قبل از صفویه فراوان بوده است بعد از وحدت ایران که بمساعی این سلسله انجام یافت تقریباً جز بندرت تألیف نیافته است. تاریخهای سلسله‌ها و سلاطین نیز از لحاظ کثرت و از جهت اعتبار تفاوت نسبی دارند. بعضی سلسله‌ها هستند که تاریخ آنها از برکت آثار مورخین بزرگ تا اندازه‌ی روشن شده است چنانکه احوال سلجوقیان و ایلخانیان و صفویان و قاجاریان بسبب تاریخهای متعددی که در سرگذشت آنها تألیف شده است تا حدی روشنی یافته است اما بعضی سلسله‌های دیگر چون مورخان و ستایشگران نیافته‌اند و یا چون آثار مورخان آنها از میان رفته است تاریخ آنها پر از ابهام مانده است. چنانکه تاریخ ایلک‌خانیان ماوراءالنهر و تاریخ سرداران و بسیاری سلسله‌های کوچک بهمین سبب چندان روشنی نیافته است.

منابع تاریخ ایران در عهد اسلام، لااقل تا روزگار مغول، بیشتر عربی است. درست است که مورخین عربی زبان در آن زمان غالباً ایرانی بوده‌اند^۱. بعلاوه در تدوین و تألیف تاریخهای بزرگ خویش از تقلید شیوه تاریخهای قدیم ایران غافل نبوده‌اند. و حتی شاید تا اندازه‌ی نیز به تقلید و تتبع کتابهایی مانند خداینامک پهلوی نظر داشته‌اند^۲. لیکن در آن زمان اخبار و تواریخ نه فقط به زبان عربی تدوین می‌شد بلکه در تدوین و تألیف آن اخبار نیز بشیوه جامعان و حافظان حدیث در ضبط الفاظ و اسناد و در ذکر روایه و وسائط نهایت دقت و اهتمام می‌ورزیدند. این معنی هر چند موجب ضبط و نقل روایات مختلف درباره هر واقعه‌ی گشت لیکن هم سبب جمع مواد و شهادتات مختلف شد و هم باحفظ نام وسائط ملاک تمیز صحت و سقم روایات را که طریق آن معرفت روایه و رجال بود نیز حفظ نمود. این نکته از مزایای عمده تاریخ بعد از اسلام ایران است که در تاریخ پیش از اسلام ایران نظیر ندارد.

قرآن کریم، از نظر مورخ، معتبرترین سند مکتوب عربی درباره احوال پیغمبر و محیط پیدایش اسلام بشمارست. چنانکه حدیث نبوی هم، اگر در استفاده از آن، اصول و اسانید بدست مورد نقد قرار گیرد نه فقط درباره همین دوره از تاریخ اسلام محتوی

مطالب و موارد سودمندست بلکه در باب تمایلات عمومی ادوار بعد نیز، چنانکه گلدتسیهر (Goldziher) توجه داده است، فایده بسیار دارد.^۳ همچنین از شعر جاهلی با آنکه در ارزش تاریخی آن جای سخن هست می توان در باب عهد جاهلیت عرب اطلاعات خوب بدست آورد. بهر حال از جمله ماخذ قدیم - برای تاریخ و ترتیب فتوح اسلام در ایران - روایات کتب «فتوح» و «مغازی» است که از همان اوائل اسلام به جمع آن روایات اهتمام ورزیده اند و در عهد امویان و در قرن دوم هجری در مدینه و دیگر بلاد کسانی بوده اند که باشوق و علاقه اخبار و روایات لشکر کشیهای پیغمبر و خلفاء را تدوین می کرده اند. ازین جمله بوده اند ابان پسر عثمان بن عفان و عروه پسر زبیر بن عوام که هر دو از اشراف قریش بشمار می بوده اند. نکته جالب توجه آن است که غیر از این اشخاص بیشتر ارباب «مغازی و فتوح» مثل شرحبیل بن سعد و وهب بن منبه و امثال آنها که روایات راجع به فتوح و مغازی بدانها منسوب است از «موالی» بوده اند و کتابهایی که در اوایل عهد عباسیان در باب «فتوح» بوسیله واقدی و بلاذری و دیگران تدوین شده است تا حدی بر روایات همین ارباب مغازی مبتنی بوده است. در هر حال روایات قدیم محلی و ایرانی راجع به فتوح اعراب اکنون در دست نیست و آنچه در روایات ثعالبی و فردوسی درین باب آمده است با وجود اجمال از رنگ شعوبیت و مخالفت با عرب خالی نیست و از همین گونه است روایت بیرونی در باب فتح خوارزم^۴ که بموجب آن قتیبة بن مسلم کتب و علماء خوارزم را ازین برده است و در صحت آن روایت و در اصل وجود طبقه علماء و کاهنان در خوارزم که مردم را بر ضد عرب تحریک کرده باشند تردید قوی هست.^۵ روایات اعراب هم راجع به فتوح از نفوذ عصبیتهای قومی طوایف عرب و دوستیها و دشمنیهای دیرینه آنها و همچنین از تأثیر مبالغات «قصاص» که در کوی و برزن و برای جلب اعجاب و تحسین عامه به نقل حکایات این فتوح و مبالغه در آنها اهتمام می ورزیده اند و روایات خود را با حکایات و اشعار و امثال می آمیخته اند خالی نمانده است و توجه به این نکته در تاریخ فتوح اسلامی برای مورخ اهمیت تمام دارد و از بقایای تأثیر قصاص در تاریخ فتوح و احوال قهرمانان و ابطال اسلام فی المثل می توان روایات عمرنامه ها و مختارنامه ها و روایات راجع به محمد حنفیه و کتب حمله حیدری و نیز ابو مسلم نامه ها را که روایات فارسی بالنسبه جدید آنها قطعاً مبتنی بر ماخذ قدیمتر است ذکر کرد و روایات سیف بن عمر در اخبار فتوح با وجود لطف روایت و نظم و

هماهنگی که دارد^۶ بیشترش از همین مقوله و مبتنی بر همین مبالغات افسانه‌سرایان است و در واقع تا حد زیادی آمیخته با عصبیتهای قومی تمیم و مبتنی بر قصد مفاخرات طایفه‌یی و اظهار علاقه مخصوص در حق اعراب عراق خاصه کوفیان است.^۷ چنانکه اخبار فتوح قتیبة ابن مسلم که از طریق منقولات و روایات اعراب با هله نقل شده از مبالغات افتخار آمیز و گزاف آلود مشحون گشته است و اخبار مبالغه آمیز طوایف ازد در روایات ابومخنف تجلی و ظهور یافته است. اینگونه روایات که متکی بر سنن و اخبار و منقولات قبایل و بطون عرب است غالباً مشتمل بر حکایات متفرقه و متضمن آب و تاب تمام در جزئیات مطالب است و از این جهت همواره در مظنه تحریف و غلط و اشتباه و آلودگی به دروغ و تعصب است. مع هذا همین روایات یگانه مأخذ تألیفات کسانی بوده است که در قرون بعد به جمع تواریخ راجع به فتوح پرداخته‌اند و بهر حال در تحقیق تاریخ ایران در اوایل فتوح اسلام چاره‌یی جز استفاده از این روایات نیست. کتابهایی که جامع اینگونه روایات بوده است و در قرون دوم و سوم تألیف شده است غالباً ازین رفته است ولیکن بعضی مندرجات آنها در کتابهایی که مورخین بعد نوشته‌اند نقل شده است. بطور کلی در باب اخبار سواد و عراق ابومخنف لوط بن یحیی ازدی و در باب اخبار خراسان و فارس ابوالحسن مدائنی بیش از دیگران اطلاع داشته‌اند.^۸ مدائنی به آثار مورخین پیش از خود نیز دسترسی داشته و از بعضی نقل کرده است. روایات او را طبری بنقل از ابویزید النمیری آورده است. ابومخنف که در حدود ۱۵۷ وفات یافته است اهل کوفه و شیعی مذهب بوده و بیشتر به وقایع عراق و کوفه توجه داشته است. وی مخصوصاً در جمع و ضبط اخبار راجع به شیعه و خوارج اهتمام نموده است چنانکه در باب واقعه جمل و جنگ صفین و وقعه نهروان و همچنین در باب مقاتل عثمان و علی و مقتل حسین تألیفات داشته است و «مقتل - الحسین» منسوب بدو در بهاد الانواد (ج. ۱) نقل شده و در صحت انتساب آن به وی بعضی تردید کرده‌اند و آنها را مانند برخی دیگر از آثار منسوب بدو مجعول شمرده‌اند. اما از اخبار مربوط به تاریخ ایران، وی در باب فتوح عراق و فتوح خراسان و اخبار مختار و سلیمان بن سرد و داستان مصعب بن زبیر و داستان عبدالرحمن بن اشعث و دیر جماجم کتابهایی جداگانه داشته است. روایات کتب او در تاریخ طبری و فتوح البلدان بلاذری نقل شده است. ابوالحسن مدائنی اهل بصره بوده و در مداین می‌زیسته است و به سال ۲۱۵ یا ۲۲۵ در بغداد وفات یافته است. وی که از شاهیر

قدماء مورخین محسوبست دربارهٔ حوادث راجع به تاریخ ایران تحت عنوان فتوح العراق، خبر الجسر، خبر مهران و مقتله يوم النخيلة، خبر القادسیه، المدائن، جلواء، نهاوند، کتاب خبر البصرة و فتوحها، خبر الاهواز، خبر السوس، خبر الهرمزان، خبر جنذیسابود، خبر دامهرمز و کتاب فتوح خراسان، اختلاف الروایة فی خبر قتیبة بخراسان، کتاب نواد (قتیبة بن مسلم، کتاب و لایة اسد بن عبدالله القسری، کتاب و لایة نصر بن میناد، کتاب فتوح سجستان، کتاب فارس، کتاب فتح الابله، کتاب کرمان، کتاب فتوح جبال طبرستان ایام الرشید، کتاب فتوح جرجان و طبرستان، کتابهای مفرد و مستقل^۱ پرداخته بوده است که مندرجات آنها غالباً مورد استفاده مورخین بعد مانند بلاذری و دینوری و یعقوبی و طبری و مسعودی واقع شده است.

کثرت تألیفات مورخان قرن دوم و سوم مایهٔ حیرت است اما غالب آنها عبارت بوده است از مجموعهٔ روایات مختلف که باسنادگونه گون درباب اشخاص یا وقایعی نقل شده است و در هر صورت از میان رفتن آن مجموعه ها مایهٔ تأسف است. از آنجمله است بعضی آثار از دو مورخ مشهور قرن دوم و سوم، واقدی و مدائنی. محمد بن عمر واقدی بنا بر مشهور از موالی بوده و در اواخر عهد اموی، در مدینه به دنیا آمده است و بعدها به بصره پیوسته و در زمان مأمون متصدی قضاء «عسکر مهدی» بوده است. وفاتش به سال ۲۰۷ و به قولی ۲۰۹ هجری اتفاق افتاده است. واقدی به جمع اخبار رغبت خاص داشته و کتب او در مغازی و سیر مرجع و منبع بسیاری از مورخین بعد بوده است. از جمله کتابی بنام تاریخ کبیر داشته که طبری از آن نقل کرده است و کتابی هم در طبقات صحابه و تابعین داشته است و از تألیفات او چیزی جز کتاب المغازی باقی نمانده است و بهر حال با آنکه بعضی از علماء او را تجریح کرده اند روایات او حاکی از وسعت اطلاع است. دربارهٔ واقدی آورده اند که او را بندگان بودند درم خریده که روز و شب برای او کتابت می کردند. نوشته اند که بعد از وفاتش ششصد قفسه کتاب از او باز ماند که هر قفسه را دو مرد حمل می کرد.^۱ مدائنی علی بن محمد بصری بنابر مشهور بالغ بر ۲۳۰ کتاب تألیف کرده است که هر چند در صحت انتساب بعضی از آنها جای تردید باشد لیکن در هر حال حکایت از کثرت روایات و از عنایت مسلمین به جمع و تدوین آنها می کند. روایات مدائنی

به دقت و صحت موصوف است و نقد و تحقیق جدید درستی بسیاری از روایات او را تأیید کرده است.

بلاذری ابوالحسن یا ابوجعفر احمد بن یحیی که در حدود ۲۷۹ و به قولی ۳۰۲ وفات یافته است اولین مورخی است که اثر عمده او و یا خلاصه‌ای از اثر مهم او راجع به اخبار فتوح مسلمین به ما رسیده است. وی اهل بغداد و یک چند ندیم متوکل عباسی بوده است و به زبان فارسی آشنائی داشته است و به قولی شاید ایرانی بوده است. گویند از مترجمین کتب فارسی به عربی بوده و کتاب عهد اددشیر را به عربی نقل کرده است.^{۱۱} وی در بعضی موارد از روایات ابوعبیده معمر بن مثنی (متوفی ۲۰۷ یا ۲۱۱ ه.ق) نیز که در باب تاریخ و ایام عرب اطلاعات مهم داشته است نقل کرده، و این اخبار درمآخذ دیگر نیست. احاطه او به اخبار و انساب عرب از کتاب دیگر او موسوم به انساب الاشراف نیز برمی آید. بسبب احاطه او به اخبار و مآخذ مختلف، روایات او در کتاب فتوح البلدان، علی‌الخصوص آنچه راجع است به فتوح مسلمین در ایران معتبر و دقیق است و مبتنی بر اطلاعات و معلومات قابل اعتماد. نیز از این کتاب اطلاعات سودمند در باب جزیه و خراج و درباره سکه و مخصوصاً راجع به تغییر دیوان از فارسی به عربی بدست می آید که جالب توجه است.

ابوحنیفه دینوری نیز در الاخبار الطوال^{۱۲} روایات مهم در باب فتوح اسلام نقل کرده است که درمآخذ دیگر نیست. ابوحنیفه دینوری احمد بن داود بن وند از نوادر رجال عصر خویش بوده و در حکمت و ریاضی دست داشته است و در اخبار او را از ثقات شمرده‌اند.

کتاب ابن واضح یعقوبی (متوفی ۲۸۴) معروف است به تاریخ یعقوبی و غالباً اخبار و روایات آن بقول هوتسما (Houtsma) بکلی با روایات طبری تفاوت دارد و ظاهراً متعلق و مربوط به یک سلسله دیگر از مآخذ است. ابن واضح یعقوبی گویا از موالی بوده و مذهب شیعه داشته است. بیان او درباره عباسیان با بیان مورخین عصرش تفاوت دارد. کتاب او مشتمل بر تاریخ عمومی امم و ملوک و انبیاست و تاریخ اسلام و خلفا را تا سال ۲۵۲ هجری متضمن است و در واقع تاحدی دائرة المعارف تاریخی آن عصر محسوب می‌شود. چنانکه کتاب المعارف^{۱۳} و مخصوصاً کتاب الامامة والسیاسة^{۱۴} و عیون الاخبار^{۱۵} ابن قتیبه دینوری نیز از همین گونه‌اند و متضمن اخبار و روایات بسیار مختلف. کتاب الامامة والسیاسة او مخصوصاً متضمن

اخبار خلفاست و بهرحال با تاریخ ایران مربوط است. ابن قتیبه دینوری در حدود سنه ۲۷۶ ه. ق وفات یافته و از ادباء و حفاظ مشهور بشمارست.

در ذکر مآخذ تاریخ ایران عهد اسلام باید همواره به خاطر داشت که روی هم رفته تعداد مورخان عربی زبان خاصه در مورد اخبار راجع به ادوار عهد خلافت بسیار زیادست. هر چند بیشتر آثار این مورخان قدیم ظاهراً امروز در دست نیست لیکن مندرجات آنها غالباً در کتابهای دیگر نقل شده است. نام عده‌ی از این مورخین را ابن قتیبه در مقدمه کتاب خویش آورده است. نیز اسم و عنوان عده‌ی از این مورخین عربی زبان که از قرن دوم هجری به جمع و تألیف اخبار اهتمام نشان داده‌اند در کتاب الفهرست ابن الندیم ذکر شده است. همچنین مسعودی مورخ مشهور قرن چهارم در مقدمه مروج الذهب نزدیک هشتاد تن از مشاهیر مورخین متقدم بر عصر خویش را نام می‌برد.^{۱۶} این تعداد حکایت از کمال وفور مآخذ او و دیگر مورخان نزدیک به عصر او دارد. بیهوده نیست که ادوارد براون (E.G. Browne) با کمال تأسف و برخلاف میل قلبی خویش می‌گوید که در تألیف کتب تاریخی، ایرانیها خیلی از عرب عقب مانده‌اند و اعراب در این رشته گوی سبقت ربوده‌اند.^{۱۷} بطور کلی بر آثار مورخان و وقایع نگاران عرب، محققان دو ایراد عمده دارند: یکی خشکی و خشونت بیان و دیگر فقدان دقت و انتقاد.^{۱۸} در زبان عربی تواریخ و وقایعنامه‌ها بسیار زیاد است. بعضی مختصر و بالنسبه کوتاه و برخی دیگر مفصل و حاوی چندین مجلد بزرگ. اجزاء این تواریخ از حیث ارزش و اعتبار بیک گونه نیست. قسمتی از آنها که راجع است به حوادث دوره‌ی که مؤلف در آن می‌زیسته است البته اعتبار و اهمیت تمام دارد اما آن قسمتها که مربوط به ادوار قبل از عهد حیات مؤلف است غالباً جمع و تدوین روایات و تألیفات گذشتگان است و ناچار غث و سمین بسیار در آنها راه یافته است.^{۱۹} در هر حال آن ایرادها که بر آثار مورخین عربی زبان گرفته‌اند بر همه این آثار به یک درجه وارد نیست. آن خشکی و خشونت همه جا نیست و در بعضی موارد حتی طرز بیان از لطف و ظرافت نیز مشحون است. اما فقدان دقت و انتقاد نه در همه مورخین عربی زبان محرزست و نه اختصاص به مورخین عربی زبان دارد. حتی در بین مورخین عربی زبان نیز کسانی مانند ابن طقطقی و ابن خلدون بوده‌اند که

در تاریخ ذوق نقادی نشان داده‌اند و حوادث را بچشم اعتبار و انتقاد نگریسته‌اند. اما اگر مورخین عرب و اسلام در نقد درست اسناد و قضایا باندازه مورخان و محققان عصر جدید کامیاب نبوده‌اند عجب نیست و سبب آن است که ذوق عامه و اقتضای احوال در این امر به آنها کمک نکرده است. آن عنایتی هم که مورخین قدیم به جمع و تدوین روایات داشته‌اند این فایده عمده را داشته است که روایات مختلف و گونه‌گون که بسیاری از آنها در واقع اسناد گرانبهایی بوده‌است از میان نرفته و امروز می‌توان با تعمق و تحقیق از آن روایات استفاده‌های مهم و شایان کرد.

باری کهنه‌ترین تاریخ عمومی که به زبان عربی باقیمانده است تاریخ یعقوبی است که تاریخ اسلام را تا حدود سنه ۲۵۲ ذکر کرده است. همین مؤلف کتابی هم در باب بلدان دارد که فواید تاریخی از آن بدست می‌آید. دیگر تاریخ بسیار معروف ابو جعفر محمد بن جریر طبری متوفی ۳۱۰ است موسوم به تاریخ المرسل والملوک، مشهور به تاریخ طبری، که تألیف آن در اوایل قرن چهارم (۳۰۲ هجری) پایان یافته و مهمترین و مشهورترین مجموعه مفصل تاریخ عمومی اسلام است به زبان عربی. قدمت تألیف، و مزایای علمی و اجتماعی مؤلف، آن را یکی از معتبرترین مراجع تاریخ اسلام تا عصر تألیف قرار داده است. در تألیف این کتاب جامع، غرض عمده طبری در واقع آن بوده است که جمیع اطلاعات مهم مسلمین را در باب تاریخ جمع و ضبط کند و چون غالباً در صحت و سقم مأخذ روایات تعمقی نکرده و همواره عین روایات را نقل کرده است کتاب مهم و عظیم او با وجود جامعیت و وسعت از حیث ارزش و اعتبار محتویات و مندرجات همه‌جا مورد قبول نیست و بهر حال آن روح نقادی و آن دقت نظری که لازمه چنین کاری هست همه‌جا در کتاب او رعایت نشده است و مخصوصاً هر چه حوادث و وقایع به عصر حیات مؤلف نزدیکتر شده است آن جامعیت و تفصیلی هم که در اجزاء پیشین کتاب هست تدریجاً کاسته شده است و این نقص که مخصوصاً در وقایع و حوادث راجع به عصر حیات مؤلف بیشتر مشهود و بارز است ظاهراً چنانکه بروکلمان (C. Brockleman) در رساله خویش^{۲۰} ذکر کرده است علتش کثرت سن و وصول او به دوره پیری بوده است در هنگام تألیف آن قسمت از کتاب خویش. در واقع تاریخ طبری مأخذ عمده تمام کسانی واقع شده است که بعد از او به تألیف تاریخ اسلام اهتمام کرده‌اند. زیرا بعد از او همه کسانی که به تألیف کتاب در تاریخ اسلام پرداخته‌اند یا روایات او را اخذ و اقتباس نموده‌اند و یا از

جایی که او قلم فروهشته است سخن آغاز کرده‌اند. متن عربی کتاب طبری بوسیله دخویه (de Goeje) و عده‌یی از محققان دیگر در لیدن چاپ شده چنانکه در مصر نیز مکرر طبع شده‌است. قسمت راجع به عهد ساسانیان آن نیز جداگانه بوسیله نولدکه (Th. Noeldeke) به آلمانی ترجمه شده و با تعلیقات و حواشی مهم و مفید انتشار یافته است.^{۲۱} قادیخ بلعمی فارسی ترجمه خلاصه مانندی است که ابوعلی بلعمی وزیر منصور بن نوح (۳۶۶ - ۳۵۰) از این کتاب پرداخته است و از روایات مختلف آن غالباً یکی را برگزیده و از آن نیز اسناد را حذف کرده‌است. بطوریکه این ترجمه اصل کتاب را که بسبب تفصیل آن زیاده تنگ‌یاب می‌بود مدت‌ها در نزد فارسی‌زبانان در عقده فراموشی افکند. ترجمه بلعمی به ترکی و عربی نقل شده و بعدها دو بو (Dubeux) و سپس زوتنبرگ (Zotenberg) نیز آن را به زبان فرانسوی ترجمه کردند. در هر حال تاریخ طبری مرجع عمده تاریخ ایران تا اول قرن چهارم هجری بشمارست و بعدها مورخین ذیل‌هائی بر آن نوشته‌اند. از آن جمله است عریب بن سعد کاتب قرطبی که در ذیل خویش حوادث را تا سنه ۳۶۵ ضبط کرده و دیگر محمد بن عبدالمملک همدانی که در ذیل خویش، نامش تکملة تاریخ الطبری، حوادث را تا سال ۴۸۷ دنبال کرد و از همه مهمتر و مشهورتر عزالدین ابن اثیر جزری مورخ مشهورست که در سنه ۶۳۰ وفات یافته‌است. وی در کتاب الکامل فی التاریخ خویش حوادث مهم را تا سنه ۶۲۸ شرح داده‌است. کتاب ابن اثیر در واقع خود تاریخ عمومی مفصل و مستقلى است مشهور به کامل ابن اثیر که مؤلف ضمن تلخیص و تهذیب کتاب طبری آن را کامل کرده و حوادث را تا عصر حیات خویش دنبال نموده است. وی با دقت نظری که درین مورخین آن روزگاران بکلی بی‌نظیر بوده است به تدوین و مقایسه روایات و ضبط و نقل اطلاعات اهتمام کرده است و در مواردی که راجع به یک واقعه دو روایت مختلف وجود داشته است که ترجیح یکی برد دیگری مشکل می‌نموده است به نقل هر دو روایت پرداخته‌است. بهر حال حتی درباره حوادث و وقایع قرون نخستین اسلام که ماخذ عمده او طبری بوده است دقت نظر او چندان است که کتابش متضمن نکات و ملاحظات تازه بنظر می‌آید. کتاب الکامل در اروپا با اهتمام تورنبرگ (Tornberg) با فهارس کامل طبع شده است^{۲۲} و در مصر نیز مکرر انتشار یافته‌است. این کتاب متضمن نقل وقایع و حوادث خشک و خالی نیست. نویسنده در موارد مقتضی اطلاعات مفیدی هم در باب احوال اجتماعی و عقاید و رسوم و حتی آثار ادبی بدست داده است. در بسیاری موارد

مأخذ عمده روایات او در دسترس نیست اما ملاحظه آنچه از آنجمله باقی است نشان می‌دهد که ابن اثیر در نقل و در نقد مأخذ خویش قریحه نقادی و نظر دقت بکار می‌بسته است و ازین رو غالباً حتی در مواردی هم که مأخذ قول او معلوم نیست بدرستی می‌توان بر روایت او اعتماد کرد.^{۲۳} مؤلف کتاب *سیره جلال‌الدین* این دقت و جامعیت کتاب او را بایبانی ادیبانه ستوده است و آن را بدرستی کتاب کامل خوانده و مستحق چنین عنوانی شناخته است.^{۲۴} از دقت نظر و جامعیت او، این که روایات او راجع به اختلافات بین مسلمین و بلاد چین با آنکه در هیچ یک از مأخذ قدیم موجود عربی نیست کاملاً با مأخذ چینی مطابقت دارد.^{۲۵}

نیز از مأخذ مهم عربی در تاریخ ایران عهد اسلام کتاب *مروج الذهب* و *معادن الجواهر* است تألیف ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی (متوفی ۳۴۶) که در واقع *دائرة المعارف* تاریخی آن عصر محسوبست. این کتاب چکیده و زبده مطالعات او در تاریخ عمومی اقوام و امم عالم است که اصل آن مطالعات را در کتاب مفصل خود *اخبار الزمان* و در مختصر آن *موسوم به الاوسط* آورده بوده است و آن دو کتاب (جز قسمتی از *اخبار الزمان*) امروز ظاهراً مفقود است. چنانکه از مقدمه کتاب *مروج الذهب* برمی‌آید مسعودی در آثار مورخین سلف با دیده دقت و انتقاد نظر کرده و اخبار و روایات مختلف را بدون نقد و تعمق نقل نکرده است. وی ذوق جهانگردی داشته است و در سفرهای متعدد خویش با اهل دیانات و مقالات آمیزش و گفت و شنود کرده است و این همه در آثار او جلوه بارز دارد. هر چند قضاوت مارکوارت (Marquart) که او را پیشرو خبرنگاران و جهانگردان عصر حاضر می‌خواند^{۲۶} در باب کتاب او خالی از طعنی نیست لیکن اکثر اهل تحقیق کتاب او را تحسین کرده‌اند. چاپ انتقادی متن *مروج الذهب* با ترجمه فرانسه باریه دومنار (Barbier de Meynard) و پاوه دو کورتی (Pavet de Courteille) انتشار یافته است و متن آن و همچنین متن *التنبیه والاشراف* او نیز در مصر مکرر چاپ شده است.

مأخذ دیگر کتاب *مختصر اماما مفید حمزه اصفهانی* (متوفی ۳۶۰) است به نام *تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء*^{۲۷} که مخصوصاً بجهت اشمال بر معلومات سودمند در باب تاریخ خراسان و طبرستان در تحقیق تاریخ ایران بعد از اسلام اهمیت دارد. دیگر کتاب *البدء والتاریخ* است تألیف مطهر بن طاهر المقدسی که در حدود سنه ۳۵۵ تألیف یافته و از بعضی جهات به کتب مسعودی شباهت دارد و در تاریخ فتوح عرب

واخبار خلفاء از آن فواید مهم بدست می آید. این کتاب با ترجمه فرانسوی باهتمام کلمان هوار (C. Huart) در شش جلد منتشر شده است.^{۸۲} از چهار جلد کتاب غرد- اخبار ملوك الفرس و سيرهم تأليف ابومنصور ثعالبي كه بر حسب روايت حبيب السير^{۲۹} همان مؤلف يتيمة الدهرست و به قول حاجي خليفه كسي ديگر غير از اوست، فقط دو جلد كه شامل تاريخ قبل از اسلام ايران و تاريخ حيات پيغمبر اسلام است باقي مانده است در صورتيكه اين كتاب بنام ابوالمظفر نصر بن سبكتكين، برادر سلطان محمود غزنوي، تأليف يافته و تاريخ سلاطين اسلامي را تا عهد محمود غزنوي محتوي بوده است.

ماخذ ديگر تجارب الامم و تعاقب الهمم است تأليف ابوعلي مسكويه (متوفي ۴۲۱) كه تاريخ عمومي ايران و اسلام است تا عهد مؤلف و مخصوصاً از جهت تاريخ ديالمة و آل بويه اهميت دارد. مؤلف چون اهل حكمت بوده سعی کرده است تاريخ را بمنزله درس عبرتي تلقی نماید و حوادث را بدیده اعتبار و انتقاد بنگرد. بهمین جهت كتاب او از ملاحظات اخلاقي و نكات اجتماعي مشحون شده و بسبب انتساب مؤلف به نژاد ايراني همه جا علاقه به ايران از صحايف آن لايح است.^{۲۰} ابوعلي مسكويه برخلاف ديگر تاريخ نويسان تنها به جمع و تنسيق روايات مختلف اكتفا نكرده و در جستجوي اسباب و معدات حوادث و امور برآمده است. وي از روايات راجع به تاريخ قديم هر چه رنگ افسانه داشته است و هر چه از آن ميان مبتني بر خرق عادت و خلاف طبع بوده است مهم نشمرده حتى در احوال پيغمبر اسلام نيز رواياتي را كه متضمن معجزات بوده به اين عنوان كه آنها از جهت تاريخ قابل ملاحظه نمي توانند بود کنار گذاشته و وارد بحث در آنها نشده است. ابوعلي از تاريخ قديم ايران به وقايع دوران ساسانيان بيشتتر توجه کرده است و اين امر از مقتضيات تمايلات عصر او يعني عصري بوده است كه استيلاء آل بويه خلافت و دولت عربي را دستخوش قدرت و سيطرة ايرانيها کرده بوده است. وي در نزد عضد الدوله ديلمي مشاور و خازن دارالكتب بوده است و از جهت همين تقرب و احاطه، و هم بسبب ذوق فلسفي و تربيت علمي كه داشته است خاصه كه غالباً از تعصب نسبت به اقوام و اشخاص خودداري ورزيده است، كتاب او و مخصوصاً آنچه در باب تاريخ ديالمة و حوادث آن عصر نوشته است از ماخذ بسيار مهم محسوب است و براي درك طرز سياست امرا و رجال آن عصر و فهم تدابير و مصالح آنها در مسايل مهم آن روزگاران اهميت تمام

دارد. ذیلی تا حوادث سنه ۳۸۹ هجری ابوشجاع محمد بن حسین ملقب به ظهیرالدین برآن نوشته است که البته آن ذوق فلسفی و آن بیطرفی نسبی در قضایا که هر دو از مختصات کتاب مسکویه است در آن ذیل مشهود نیست.

از ماخذ عربی ادوار بعد یکی کتابی است بنام المنتظم فی تاریخ الملوک والامم تألیف ابوالفرج عبدالرحمن الجوزی (متوفی ۵۹۷ ه) که بسبک طبری و ابوعلی مسکویه و برحسب ترتیب سنین وقایع است و در واقع تاحدی تاریخ عراق و مخصوصاً بغداد بشمارست. ۳۱ دیگر الكامل فی التاریخ است تألیف ابن اثیر که پیش از این ذکر آن رفت. دیگر کتابی است بنام مرآة الزمان که فقط قسمتی از آن راجع به حوادث قرن پنجم تا هفتم انتشار یافته است این کتاب تألیف سبط ابن الجوزی است که نیز بسبک منتظم و ابن اثیرست و مخصوصاً در باب وقایع عراق و شام محتوی معلومات مفید است. دیگر کتابی است بنام تاریخ مختصر الدول تألیف ابوالفرج غریغوریوس ملطی معروف به ابن العبری (متوفی ۶۸۵ ه) که تاریخ عمومی مختصری است و مخصوصاً در باب تاریخ خلفاء و سلاجقه و مغول اطلاعات سودمند دارد. مؤلف از رؤساء نصاری یعقوبی بوده و در اواخر عمر در مراغه می زیسته است. ابن العبری زبان یونانی نیز می دانسته است و کتابهایی هم به زبان سریانی دارد. از آن جمله است تاریخ دول که همین مختصر الدول خلاصه ای از آن کتاب است. با این حال این ترجمه عربی چون در اواخر عمر مؤلف نگارش یافته است محتوی اطلاعات و معلوماتی است که در اصل سریانی نیست. نیز در باب تاریخ علم و احوال علماء مسلمین این کتاب فواید مهم دارد. دیگر کتاب المختصر فی اخبار البشر است معروف به تاریخ ابوالفداء و تألیف ملک عمادالدین ابوالفداء اسماعیل ایوبی حموی صاحب حماة که در سال ۷۳۲ وفات یافته است و کتاب او با آنکه در نزد اروپاییها از خیلی قدیم مشهور شده است التقاط از کتب سابقین است و مزیتی ندارد. خلاصه آن به نام تمة المختصر تألیف ابن الوردی ابوالحفص زین الدین عمر متوفی در ۵۷۴ ه. ق نیز مشهورست. دیگر کتاب دول الاسلام است تألیف حافظ شمس الدین ابوعبدالله ذهبی که در ۷۴۸ وفات یافته است. وی از ثقات محدثین شافعی بوده است و تألیفات مهم از او باقی است. دیگر کتاب البدایة و النهایة است مشهور به تاریخ ابن کثیر تألیف ابن کثیر قرشی شامی (متوفی ۷۷۴ ه) که محدث و مفسر و فقیه بوده است و کتابش شامل دو قسمت است اول شامل حوادث عام تا زمان مؤلف و آن را «البدایة» نام نهاده و

دیگر شامل ملاحم و فتن که آنرا «النهاییه» خوانده است. دیگر تاریخ مبسوط ابن خلدون (متوفی ۸۰۸) است به نام کتاب العبر و دیوان المبتدء والخیر که مقدمه آن بسبب اشتمال بر ملاحظات کلی راجع به عمران و تمدن بسیار معروف است^{۲۲} و کتابهای اخیر با آنکه در تاریخ ایران بمعنی محدود و اخص چندان مورد حاجت نیست لیکن رجوع بدانها برای مورخ فواید بسیار دارد.

تاریخهای عمومی که به زبان فارسی هست از حیث کثرت و تنوع بسیار زیادست با اینهمه آن سرشاری و دقتی که در تواریخ عام عربی هست در اینها نیست. این حکم مخصوصاً در باب تواریخ فارسی بعد از عهد مغول که راجع به سلاطین ایران نوشته شده است صادق است. در واقع، بعضی تواریخ عام که راجع به سلاطین هند به زبان فارسی نگارش یافته است بسیار جالب توجه و مفید به نظر می آید و از آن میان ذکر نام بعضی از آنها که موضوع آنها گاه با تاریخ سلاطین ایران ارتباط دارد در اینجا بی مناسبت نیست. از آن جمله یکی قاریخ مبادلاشاهی است تألیف یحیی بن احمد بن عبداللّه السهرندی که محتوی تاریخ سلاطین دهلی است از عهد معزالدین محمد بن سام تا سنه ۸۳۸، دیگر پادشاهنامه تصنیف ملا عبدالحمید لاهوری است از نویسندگان قرن یازدهم که تاریخ سلطنت شاه جهان پادشاه و اسلاف او را نوشته است. دیگر منتخب التواریخ بداونی است تصنیف عبدالقادر بن ملوک شاه بداونی که تاریخ عام است شامل سلاطین غزنویه و غوریه و بابریه و مخصوصاً از جهت سلاطین بابریه اهمیت دارد. دیگر ریاض السلاطین است تألیف غلامحسین سلیم که تاریخ مملکت بنگاله است. و از اینگونه کتابهای فارسی در تاریخ هند زیادست و غالباً بسبب اشتمال بر مطالب مهم و نیز بسبب سادگی عبارت و بی تکلفی انشاء از آنها می توان فایده بسیار بدست کرد. در صورتیکه تواریخ فارسی راجع به ایران که تعداد آنها بنا به تعبیر مبالغه آمیز هرمان اته (Hermann Ethé) از حیث کثرت با اندازه ریگ کنار دریا است^{۲۳} غالباً بانشاء مصنوع و متکلف نوشته شده است. گذشته از آن تواریخ عمومی فارسی مخصوصاً در بیان حوادث راجع به ادوار قبل از عهد مؤلف اغلب فقط رونویسیهایی هستند از کتابهای متقدمان با این تفاوت که بیشتر در تشخیص و تمیز اسناد و ترتیب حوادث و سنین کمال بیدقتی را مبذول داشته اند و

بسا که بدون توجه به ضبط صحیح الفاظ و بدون مقابله با نسخ معتبر به نقل و اخذ عبارات دیگران پرداخته‌اند. بعلاوه عبارت‌پردازیهای نامناسب و ایراد لغات نامأنوس و امثال و اشعار فراوان فایده آنها را غالباً کاسته است و تقید مورخ به ایراد مناسبات لفظی گاه رنگ اغراق نامطلوبی به حقیقت تاریخی زده است که آن را مضحک و غریب جلوه داده است. در بیان کیفیت تصرف این گونه مورخان در عبارات منقول و مخصوصاً بی‌مبالاتی آنها در نقل مطالب گذشتگان درینجا از قتمه «دو ضة الصفا می‌توان نمونه‌ی ذکر کرد. رضاقلی‌خان هدایت نویسنده قتمه دو ضة الصفا (ج هشتم) بمناسبت نقل داستان سیاست‌شدن یکی از فرستادگان ایرانی بعد از بازگشت از فرنگ به امر شاه عباس در ذکر گناهان اومی نویسد: «اعظم همه جرایم اینکه چند کس مایل بدین اسلام شده قصد آمدن ایران داشتند وی چندان بسوء خلق و وخامت سلوک با ایشان عمل نموده و بدی بظهور آورده که آنان نادم‌گشته بملت نصاری عود کرده در همان بلد بماندند و اعظم گناهان او این است که در خدای و پیغمبر عصیان کرده.» این است آنچه هدایت در باب گناه عظیم این سفیر نوشته است. در صورتیکه گناه وی در عالم آرای عباسی یعنی مأخذی که هدایت مطلب خود را با تصرف و تغییری مختصر از آن اخذ کرده است از قول شاه عباس چنین بیان شده است: «اما اعظم خطایا که موجب سیاست اغلب بود این است که با ملازمانی که همراه برده بود چندان بدسلوکی نموده و در آزار ایشان می‌کوشیده که چند نفر بدین ترسائی راضی شده از استخلاص جور او ملت نصاری اختیار نموده در فرنگستان مانده بودند غیرت اسلام اقتضای سیاست او کرده بجزا رسید. آری، مصراع: از جور بود که مرد بیدین گردد». در واقع گویی مؤلف قتمه که داستان دون‌خوان ایرانی را در نظر داشته است برای آنکه نخواسته است مردم را تشویق کند و یادآور شود که مسلمان نیز ممکن است روزی عیسوی شود از بی‌مبالاتی به تغییر تاریخ و تصرف در حقایق پرداخته است.^{۳۴} از اینگونه خلطها و اشتباهات در کتاب او و در اغلب تواریخ متأخر فراوان است و بی‌شک در مراجعه بدین گونه مأخذ مورخ باید شرائط احتیاط را بجای آورد و در دام عبارات فریبنده و باشکوه مورخینی مانند مؤلفین دو ضة الصفا و حبیب‌السیر و قتمه «دو ضة الصفا و ناسخ التواریخ که غالباً با انشاء متکلف خویش همه چیز را عظیم و همه کس را مهم و موفق جلوه می‌دهند و یا مانند شاعران ستایشگر اشخاص مغلوب و مقهور را نکوهش می‌کنند و ستایش را به

قهرمانان غالب و مظفر اختصاص می دهند نیفتد و در هر حال این عیب عبارت-
 پردازی از خصایص تاریخهای عمومی ایران در دوره بعد از مغول و خاصه در عهد
 بعد از تیموریان است و با اینهمه این نویسندگان نیز در بیان حوادث راجع به دوران
 حیات خویش مرجع عمده و احیاناً معتبر بشمار می آیند هر چند درین موارد نیز کتاب
 آنها از اظهار تعصب یا اخلاص و علاقه وافر در حق سلطان یا امیری که کتاب بنام
 او اهداء شده است خالی نیست ولیکن در هر حال این تواریخ عام فارسی از منابع مهم
 تاریخ عمومی ایران بعد از اسلام بشمارند. بعضی از اینگونه تواریخ قدیم که در
 کتابهای متأخرتر ذکر از آنها رفته است متأسفانه ظاهراً امروز دیگر در دست
 نیست چنانکه از تاریخ محمود وراق که ابوالفضل بیهقی کتاب خود را در دنباله
 آن آورده است امروز اثری باقی نمانده است و از قادیخ مجدول که جوزجانی از آن یاد
 کرده و شاید همان تاریخ منسوب به امیر عمادی غزنوی که نام آن در *مجموع التواریخ*
 آمده است باشد امروز دیگر نشانی نمانده است. با اینهمه تعداد نسبتاً زیادی از تواریخ
 عام فارسی در دست هست که درین صحایف جز مشهورترین و مهمترین آنها را
 نمی توان نام برد.

از همه تاریخهای عام فارسی قدیمتر، بنا بر مشهور، ترجمه قادیخ طبری است
 معروف به قادیخ بلعمی که آن را ابوعلی بلعمی وزیر معروف، به امر ابوصالح منصور
 سامانی به فارسی در آورده است و از آن روایتهایی قدیم و جدید و مختصر و مفصل در
 دست هست. ازین کتاب درهند چاپ بسیار مغلوطی انتشار یافته است و زوتنبرگ
 نیز آن را به فرانسوی ترجمه کرده است. کتاب با آنکه در واقع ترجمه تاریخ طبری
 است که از آن اسناد طولانی و همچنین روایات متعددی را که در باب حادثه واحد
 داشته است حذف نموده اند لیکن در بعضی موارد نکته های تازه نیز دارد. دیگر
 زین الاخبار است تألیف ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود گردیزی و معروف به
 قادیخ گردیزی که در سلطنت عبدالرشید بن مسعود (۴۴۱-۴۴۰) در شهر غزنه
 تألیف یافته و در حقیقت قسمتی از آن اقتباس و تقلید گونه یی از *الآثار الباقیه* ابوریحان
 بیرونی است که در آن به تاریخ عمومی اسلام و تاریخ ایران بعد از اسلام توجه بیشتر
 کرده است. روایات گردیزی در باب اخبار خراسان ظاهراً عمده مبتنی بر اخبار خراسان
 سلامی است که ماخذ ابن اثیر هم همان کتاب بوده است.^{۳۰} بهر حال زین الاخبار
 بسبب اشتمال بر اخبار قدیم خراسان، حتی در مواردی که از ماخذ دیگری غیر از

سلامی، درین باب استفاده کرده است اهمیت خاص دارد. آنچه راجع به تاریخ اسلام در این کتاب هست در دو قسمت جداگانه انتشار یافته است. یک قسمت عبارت از تاریخ خلفا و عمال عرب است که در دنباله اخبار ساسانیان آمده است و دیگر تاریخ طاهریان است تا غزنویان که راجع به حوادث زمان حیات مؤلف است. باری این کتاب، با وجود نهایت ایجاز، از جهت تاریخ سامانیان و غزنویان و دوره نزدیک به آن مأخذی مهم و معتبر محسوب است و تمام آن اخیراً چاپ شده است. دیگر کتابی است بنام *مجملة التواریخ والقصص* که در حدود سنه ۵۲ هجری تألیف یافته است و هر چند تاریخ عمومی عالم است لیکن به تاریخ ایران مخصوصاً توجه بیشتری داشته است و گاه به بیان احوال بلاد مشهور نیز پرداخته است. مؤلف، تاریخ سلاطین و خلفاء اسلام و مخصوصاً سلسله های پادشاهان ایران را تا اواخر عهد سنجر به اجمال ذکر کرده است با خلاصه بی از احوال سلاطین قدیم ایران و هند و اطلاعاتی در باب اقوام ترك و غیر آنها. مخصوصاً فهرستی از القاب ملوک شرق بدست داده است که مهم است و در مأخذ دیگر نیست. نام مؤلف در کتاب ذکر نشده و احتمال دارد که وی از مردم همدان و شاید از دبیران و کاتبان سلاجقه بوده است و کتاب خود را با مراجعه به مأخذ مختلف مخصوصاً با استفاده از کتاب *سنی ملوک الارض والانبیاء حمزه اصفهانی* و *تاریخ طبری* و گردیزی و دیگر مأخذ تألیف نموده است و این کتاب برای تواریخ غزنویان و سلاجقه مخصوصاً مهم است. تألیف مهم دیگر، *جامع التواریخ* رشیدی است تألیف رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر و طبیب معروف ایلخانان مغول که تألیف قسمت تاریخ مغول آن به امر و تشویق غازان شروع شده و در زمان الجایتو و به امر او با تفصیلات زیادی در باب تاریخ اقوام و اسم دیگر مثل مردم هند و ایغور و چین و فرنگ که با مغول سروکار داشته اند مشحون شده و تفصیل زیاد یافته است و هم در عهد الجایتو پایان گرفته است. مؤلف در تدوین این کتاب گذشته از اسناد و مدارک دولتی از منابع و مخصوصاً از معلومات و اطلاعات فضلا و محققان اقوام مختلف استفاده کرده است چنانکه در قسمت راجع به مغول از یک تاریخ مغول، که ظاهراً *الثان دپتر*، نام داشته و به خط و زبان مغولی بوده است و در خزائن ایلخانان نگهداری می شده است و از دسترس عامه بدور می بوده، با اجازه ایلخان بهره گرفته و یا مطالب آن را از قول پولاد چنک سنک (Polad Chink Sonk) و هم از روایت خود غازان در کتاب خویش

نقل نموده است. در قسمتهای دیگر کتاب نیز از اطلاعات فضلاء اقوام دیگر استفاده کرده است و بدینگونه چنانکه کاترمر (Quatremère) ناشر و محقق قسمتی از این کتاب می گوید «این نسخه گرانبها با بهترین اسباب و وسایل و در بهترین اوضاع و شرایط که پیش از آن هرگز برای هیچ نویسنده بی دست نهاده است تألیف گردیده است.»^{۲۶} اصل کتاب شامل سه قسمت بوده است اول تاریخ مغول، دوم تاریخ عالم و تاریخ الجایتو، و قسمت سوم عبارت بوده است از جغرافیای عالم. اما بعدها خود مؤلف در این تقسیم و تبویب تصرف کرده و آنچه را راجع به تاریخ عالم بوده است جلد سوم قرار داده و مطالب جغرافیائی را جلد چهارم نموده است. بهر حال کتاب جامع التواریخ از کتب مهم تاریخ عمومی فارسی بشمارست. و با اینهمه در قسمت تاریخ اسلام مخصوصاً آنچه به روزگاران گذشته مربوط است کار مؤلف تقریباً نقل و اقتباس صرف بوده است چنانکه تاریخ سامانیان و غزنویان و دیالمه را تقریباً بعین عبارت یا با تصرف جزئی از ترجمه یمنی نقل کرده است ولیکن قسمت تاریخ مغول آن که مخصوصاً با همکاری مورخین و فضلاء چینی و مغولی و با استفاده از ماخذ و اسناد مهم و معتبر تألیف شده است اهمیت تمام دارد و از منابع بسیار مهم تاریخ ایلیخانیان ایران بشمارست چنانکه در باب تاریخ اسماعیلیه نیز از اطلاعات بسیار مهم دارد که حاصل تتبع تمام و نتیجه تحقیق در ماخذ مهم بوده است. اجزاء مختلف ازین کتاب با اهتمام برزین (Berezin) و کاترمر و بلوشه (Blochet) و کارلیان (Karl Jahn) و احمد آتش در خارج از ایران انتشار یافته است که بعضی از آنها نیز در ایران مجدداً طبع شده است، مع هذا نسخه کامل تمام کتاب تا کنون انتشار نیافته است. دو کتاب مختصر نیز در تاریخ عمومی ایران درینجا درخور ذکر است که با وجود نهایت اختصار از فواید خالی نیستند؛ یکی نظام التواریخ است تألیف قاضی بیضاوی معروف یعنی ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی مؤلف تفسیر مشهور انوار التنزیل. مؤلف، قاضی شیراز بوده و به سال ۶۸۴ و بقولی ۶۹۲ و یا ۷۱۰ ه. ق در تبریز وفات یافته است. کتاب نظام التواریخ او مشتمل است بر چهار قسم و حاوی تاریخ مختصری است از عهد آدم تا عصر مؤلف. کتاب با وجود اختصار از فواید خالی نیست و در قرن دهم هجری به ترکی هم ترجمه شده است. دیگر کتاب «روضه اولی الالباب فی تواریخ الاکابر و الانساب است معروف به تواریخ بناکتی که در سنه ۷۱۷ بوسیله ابوسلیمان داود بن ابی الفضل محمد بناکتی شاعر دربار غازان خان

تألیف یافته است و در واقع تلخیص و تقلیدی از جامع التواریخ دشیدی است. مؤلف ملک الشعراء دربار غازان خان مغول بوده و در سنه ۷۳۰ ه. ق وفات یافته است. کتاب او حاوی خلاصه‌یی از تاریخ عالم، از عهد آدم تا جلوس سلطان ابوسعید ایلخانی است. در بین تواریخ عمومی فارسی عهد مغول، از همه معروفتر تاریخ گزیده است تألیف حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی که نیز تلخیص و تکمیل جامع التواریخ محسوب است و مؤلف آن را در سنه ۷۳۰ بنام خواجه غیاث‌الدین محمد وزیر فرزند مؤلف جامع التواریخ تألیف نموده است. وی در تألیف آن کتاب به اکثر مآخذ مهم (نزدیک ۳۳ مآخذ را نام می‌برد) مانند تجارب‌الامم مسکویه، معارف ابن قتیبه، تاریخ طبری، تاریخ حمزه اصفهانی، کامل ابن اثیر، سلجوقنامه ظهیری، جهانگشای جوینی، جامع التواریخ دشیدی و امثال آنها رجوع کرده است. تاریخ گزیده با وجود اختصارگاه متضمن اخبار و معلوماتی است که در مآخذ دیگر نیست و مخصوصاً از جهت تاریخ عصر مؤلف مهم است. این کتاب نخست به صورت فاکسیمیل در جزو انتشارات اوقاف گیب و بعد جداگانه در طهران انتشار یافته است. ترجمه ملخصی نیز پروفیسور براون از آن انتشار داده است چنانکه مستخرجات متعدد هم محققان دیگر از آن منتشر کرده‌اند. دیگر مجمع‌الانساب است تألیف محمد بن علی بن محمد شبانکاره که در همین ایام تألیف یافته و خلاصه‌یی از تاریخ عالم را تا زمان مؤلف بیان می‌کند مؤلف ستایشگر دستگاه غیاث‌الدین محمد همدانی وزیر ابوسعید ایلخانی می‌بوده است و کتاب خود را نخست بنام این وزیر کرده بود. لیکن، چنانکه از گفته خود او برمی‌آید، نسخه تحریر اول کتاب در سنه ۷۳۳ و در تبریز مقارن حادثه خانه غیاث‌الدین محمد وزیر از میان رفته است و مؤلف چند سال بعد (۷۴۳) دوباره به تألیف نسخه ثانی آن پرداخته است. مآخذ دیگر کتابی است بنام تاریخ شیخ‌اویس تألیف ابوبکر قطبی اهری که تاریخ عمومی مختصری است از عهد آدم تا حدود سنه ۷۶۱ و مخصوصاً از جهت تاریخ اوائل آل جلائر متضمن فواید است. قسمت اخیر کتاب از سلطنت اباقاخان تا سلطنت شیخ‌اویس بسعی و اهتمام فن‌لون (J. Van Loon) در هلند با ترجمه انگلیسی بطبع رسیده است. افسوس که وقایع سلطنت اویس با وجود آنکه کتاب در واقع به نام او موشح است در اصل نسخه نیست و احتمال هست که مؤلف توفیق اتمام آنرا نیافته است. دیگر کتابی است بنام منهاج الطالبین تألیف علاء قزوینی که به نام شاه‌شجاع آل مظفر تألیف یافته است و مؤلف آن را در شعبان

سنه ۷۷۹ هجری پپایان آورده است. کتاب خلاصه یی است در تاریخ انبیاء و خلفاء و احوال سلاطین اسلام تا سنه ۷۷۷ هجری که روزگار سلطنت شاه شجاع بوده است.

دیگر کتابی است بنام فردوس التواریخ تألیف خسرو بن عابد ابرقوهی معروف به ابن معین که در سنه ۸۰۸ تألیف شده و مؤلف تاریخ انبیاء و خلفاء و احوال سلاطین ایران را تا زمان ابوسعید ایلخانی نگاشته است. از حیث ترتیب مندرجات، وهم از جهت اشتمال بر احوال رجال و شعراء و عرفاء، کتاب ابن معین تا حدی شباهت به تاریخ گزیده دارد. دیگر کتابی است بنام مجمع التواریخ سلطانی یا زبدة التواریخ تألیف خواجه شهاب الدین عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید خوافی معروف به حافظ ابرو (متوفی در شوال ۸۳۳ قمری در زنجان) که تألیف آن در حدود سنه ۸۳۰ هجری به نام شاهزاده بایسنقر تیموری به اتمام آمده است. این کتاب تاریخ عمومی بالنسبه مفصلی است در چهار مجلد بتقلید جامع التواریخ رشیدی که در بسیاری موارد عین مطالب آن کتاب را اخذ کرده است و مجلد چهارم آن در باب تاریخ سلطنت تیموریان که قسمتی از مطالب آن، مخصوصاً آنچه راجع به احوال تیموری است بر مشهودات و مسموعات بلا واسطه مؤلف مبتنی است و اهمیت بیشتر دارد و عنوان زبدة التواریخ بایسنقری که به تاریخ حافظ ابرو داده شده است ظاهراً فقط عنوان همین مجلد اخیر آن بوده است. در همین مجلد اخیر نیز حافظ ابرو در بیان تاریخ تیمور غالباً به نقل مطالب ظفرنامه شامی پرداخته است لیکن در بیان تاریخ سلطنت شاهرخ مندرجات کتاب او اصیل و معتبر است. حافظ ابرو کتاب جداگانه یی هم در باب تاریخ سلطنت شاهرخ داشته است که آن را با افزودن بعضی مطالب در ضمن زبدة التواریخ بایسنقری یعنی همین مجلد چهارم مجمع التواریخ سلطانی خویش درج کرده است. همچنین کتابی در جغرافیا دارد که حاوی اطلاعات سودمند مخصوصاً در باب تاریخ و جغرافیای خراسان است. روی هم رفته کتب حافظ ابرو غالباً تلفیق از آثار مورخین سابق است و مطالب تازه جز راجع به دوره حیات خود او در آنها نیست.

نیز زبدة التواریخ نام تاریخ عمومی دیگر است تألیف جمال الدین ابوالقاسم عبدالله ابن علی کاشانی که در غالب موارد با جامع التواریخ رشیدی تفاوت ندارد و بر حسب دعوی مؤلف که در هر حال صحت آن بعید نیست گویا قسمتی از جامع التواریخ رشیدی نیز تألیف این مورخ کاشانی بوده است که آن وزیر محتشم متنفذ در مقابل اجرتی که شاید به وی داده است آن را به نام خویش منتشر نموده است. زبدة التواریخ

گذشته از آن، بسبب اشمال برتراجم احوال عده‌بی از رجال و مشاهیر عصر، این کتاب برای تحقیق احوال وزراء و رجال و مشایخ و سادات و فضلاء و علماء هر عصر نیز اهمیت تمام دارد. مؤلف در تدوین کتاب خویش از کتابخانه نفیس امیر علیشیرنوائی بهره بسیار برده است و بسبب ارتباط شخصی با سلاطین و امراء و رجال تیموری کتاب او در تاریخ این دوره اعتبار تمام دارد. دیگر کتابی است بنام لب التواریخ تألیف یحیی بن عبداللطیف حسینی یا حسنی سیفی قزوینی که وقایع مهم تاریخی گذشته را تا سال ۹۴۸ بنحو اجمال بیان کرده است. مؤلف در اوائل عهد صفویه می زیسته است و بسبب ثبات قدم در مذهب تسنن با امر شاه طهماسب صفوی محبوس شده و هم در حبس وفات یافته است (رجب ۹۶۲). بسبب همین ثبات مؤلف در مذهب اهل سنت کتاب او با وجود رنگ ظاهری تشیع و علی‌رغم اجمال و ایجاز آن برای تاریخ اوائل صفویه اهمیت خاص داشته است و بهمین جهت در اروپا نزد اهل تحقیق شهرتی تمام یافته است و آن را به زبان لاتینی نیز ترجمه کرده اند. دیگر کتابی است بنام قادیخ ابوالخیرخانی تألیف مسعودی (؟) ابن عثمان کوهستانی که به اشارت ابوالغازی سلطان عبداللطیف بهادرخان از بک (۹۵۹-۹۴۷ هجری) تألیف یافته است. کتاب با انشائی مصنوع تحریر شده و با آنکه تاریخ عمومی است، مخصوصاً بسبب اطلاعاتی که در باب تاریخ ازبکان و راجع به احوال خراسان و ماوراءالنهر درین دوره از زمان بدست می دهد سودمند است. کتاب معروف قادیخ ایلچی نظام شاه تألیف خورشاه ابن قباد الحسینی که وقایع مهم عالم را از عهد آدم تا سنه ۹۷۰ هجری بیان کرده است نیز از همین گونه است. این ایلچی خود اصلاً از اهل عراق بوده و بسال ۹۵۲ در عهد شاه طهماسب اول از جانب برهان نظام شاه احمدنگر بعنوان ایلچی به ایران آمده است و در قزوین به درگاه سلطان پیوسته و مدتی در خدمت این پادشاه بوده است. تاریخ ایلچی در باب دوره بعد از تیموریان و مخصوصاً احوال ترکمانان قره‌قوینلو و آق‌قوینلو و همچنین در باب تاریخ اوایل عهد صفویه مفید است. دیگر جهان‌آداء یا نسخ جهان‌آداست تألیف قاضی احمد غفاری قزوینی متوفی در ۹۷۵ هجری که آن را بنام شاه طهماسب اول صفوی تألیف کرده است و از جهت تاریخ سلسله‌های کوچک محلی قبل از صفویه و همچنین تاریخ اوایل این سلسله سودمند است. نگارستان این قاضی احمد نیز که هم بنام شاه طهماسب و تا حدی به سبک جوامع-الحکایات عوفی است از جهت تاریخ خالی از فایده نیست. چنانکه تاریخ عمومی

مرآةالادوار تألیف مصلح الدین لاری شافعی با آنکه بیشتر متضمن تاریخ عثمانی است برای دوره اوایل صفویه، مفید است. کتاب مفید دیگر تاریخ الفی است تألیف عده‌یی از علماء و مورخین هند که به امرا کبرپادشاه امپراطور مغول هند تألیف یافته است و حوادث تاریخ را با استفاده از تاریخ ابن کثیر و «وضه الصفا و حبیب السیر و ماخذ دیگر تا به سال هزار هجری شرح داده است. نیز از اینگونه تواریخ عام یکی مجامع الاخبار است از وقوعی نیشابوری که مابند تاریخ الفی حوادث مهم عالم را تا سنه هزار هجری بیان نموده است. این مؤلف نیز از مقربان دربار اکبر امپراطور بوده است. دیگر تاریخ طاهری یا «وضه الطاهرین است تألیف طاهر محمد سبزواری که شامل وقایع عام عالم است تا سال ۱۰۱۴ هجری و مؤلف که خود از رجال و امراء دربار اکبر بوده است، گذشته از اطلاعات راجع بتاریخ هند بعضی معلومات مفید درباب تاریخ صفویه بدست می‌دهد. همچنین است تاریخ حیدری (۱۰۲۸ - ۱۰۲۰) تألیف حیدربن علی حسینی رازی که مخصوصاً راجع به هندوستان و ترکستان مفید است چنانکه تاریخ عام صبح صادق تألیف میرزا صادق اصفهانی مؤلف شاهد صادق نیز مخصوصاً راجع به روابط بین صفویه با دربار مغول هند سودمند است. این میرزا صادق عم مؤلف تذکره نصرآبادی و در واقع «وقایع نویس» دربار شاه جهان بوده و بسال ۱۰۶۱ در بنگال وفات یافته است. کتابهای دیگر نیز مانند طراز الاخبار تألیف احمد بگ خان اصفهانی و منتخب التواریخ تألیف محمد یوسف بن شیخ رحمة الله کنعانی و افصح الاخبار تألیف محمد باقر تبریزی مشتهر به افصح و مرآة العالم تألیف شیخ محمد بقا در همین اوقات در هند تألیف یافته اند که غالباً تلفیق و تدوینی از مؤلفات قدما هستند و چندان اهمیت و اعتباری ندارند.

در عهد صفویه، در خود ایران هم تألیفات متعدد در تاریخ عمومی انجام یافته است که غالباً فقط از حیث حوادث راجع به عهد تألیف بیش و کم واجد اهمیت توانند بود. از آنجمله است ذبده التواریخ تألیف کمال خان منجم که تاریخ خود را تا سال ۱۰۶۳ رسانیده است و خلدبرین تألیف محمد یوسف واله قزوینی که تاریخ عمومی مفصلی است تا سال ۱۰۷۱ با خاتمه‌یی درباب سلطنت شاه سلیمان صفوی. مؤلف برادر محمد طاهر قزوینی وزیر مشهور صفویه بوده است و خود نیز در دستگاه سلاطین آن سلسله عنوان تصدی «تحریر ارقام» داشته است و یک بار نیز در قندهار (۱۰۵۸) در رکاب شاه عباس بوده است. شک نیست که تألیف مفصل او مخصوصاً از

جهت تاریخ صفویه اهمیت دارد. نیز از همینگونه است کتابی بنام *زبدة التواریخ* تألیف محمد محسن مستوفی که آن را در زمان نادرشاه و به اشارت او جهت مطالعه شاهزاده رضاقلی میرزا نوشته است و مخصوصاً در باب تاریخ او آخر عهد صفویه و ظهور نادر با وجود اختصار مأخذی مهم است. همچنین است *زینة التواریخ* که تاریخ عمومی مفصلی است از آغاز تا سنه ۱۲۲۱ و به امر فتحعلی شاه قاجار بوسیله میرزا محمد رضا منشی الممالک تبریزی و عبدالکریم بن علی رضا اشتهاردی تألیف یافته است و مخصوصاً از جهت تاریخ زندیه و قاجار مفیدست. چنانکه *شمس التواریخ* عبدالوهاب قطره نیز که به امر و در زمان محمدشاه قاجار تألیف یافته است از همین جهت سودمند تواند بود. مشهورتر از همه این گونه تألیفات *ناسخ التواریخ* است تألیف میرزا محمد تقی لسان الملک سپهر کاشانی (متوفی ۱۲۹۷) که پسرش عباسقلی خان سپهر آن را تکمیل کرده است و عبارتست از تاریخ ایران و اسلام که با انشاء متکلف منشیانه و تاحدی بتقلید طرح و اسلوب *جامع التواریخ رشیدی* تحریر شده است و با اینهمه باقتضای احوال زمان غالب مجلدات آن بشرح احوال «ائمہ اطهار» اختصاص یافته است ولیکن قسمتهایی از آن که مخصوص تاریخ قاجاریه است باوجود اشتمال بر اغراقات و تملقات شاعرانه برای تاریخ آن دوره مفید است. دیگر نامه خسروان است در سه جلد تألیف جلال الدین میرزا ملقب باحتشام الملک و پسر فتحعلی شاه که تاریخ ایران را از آغاز تا عهد زندیه و دوره فتحعلی شاه قاجار شرح داده است و بیشتر مبتنی بر قصه هاست و چندان ارزش ندارد. با این حال به اتمام پارسپان هند به انگلیسی و گجراتی نیز ترجمه شده و شهرت یافته است.

آخرین تألیف مهم مشهور فارسی در تاریخ عمومی ایران که در عصر ناصری تألیف شده کتاب معروف منتظم ناصری است تألیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه که بر ترتیب و اسلوب و قایعنامه تحریر یافته است. مؤلف با استفاده از مأخذ مختلف و ظاهراً با کمک و دستیاری عده‌ی از فضلاء و ادباء دارالترجمه خلاصه جالبی از تاریخ اسلام و ایران را در طی سه جلد ضبط کرده است. بدین معنی که جلد اول آن حاوی خلاصه تاریخ اسلام است از اول هجرت تا سنه ۶۵۶ هجری که سال سقوط خلافت بغداد است. جلد دوم مشتمل است بر خلاصه وقایع عالم از انقراض خلافت بنی عباس تا ابتدای سلطنت قاجاریه و جلد سوم عبارتست از تاریخ سلسله قاجاریه از بدو تأسیس تا سال تألیف کتاب (۱۳۰۰ ه.ق) و البته این مجلد اخیر

کتاب که تاریخ عصر مؤلف و حاوی مسموعات یا شهودات اوست اهمیت بیشتر دارد. مؤلف در دستگاه ناصری رئیس دارالترجمه و وزیر انطباعات بود و با آنکه مانند پدرش علی خان حاجب الدوله در دربار سلطان تقرب تمام داشته است لیکن بطوریکه از یادداشت‌های شخصی او برمی آید اطوار و اخلاق ناصرالدین شاه را مخصوصاً در اواخر عمرش نمی پسندیده است. مع ذلك کتاب او در حوادث مربوط به تاریخ عهد قاجار و ناصری با وجود اشتغال بر معلومات متعدد، از چاپلوسیه و پرده پوشی‌هایی که در بیان هر مورخ جیره خوار و سداح دیگر ممکن است باشد خالی نیست. اما کتاب منتخب التواریخ مظفری تألیف صدیق الممالک شیبانی قسمت عمده اش ظاهراً نقل از کتاب لب التواریخ قزوینی است و فقط از جهت تاریخ اواخر عهد ناصری و قسمتی از عهد مظفرالدین شاه در خور توجه است.

درباب سلاطین و سلسله‌های مستقل نیز بعضی تاریخ‌ها جداگانه تألیف شده است که غالباً حاوی اطلاعات و معلومات مفیدند ولیکن در استفاده از آنها همواره از قبول داوریه‌های تعصب آلود و استناد فتوح مبالغه آمیز باید بر حذر بود. اینگونه تواریخ که به تشویق و حمایت پادشاهان و بزرگان دولت تألیف می یافته است البته در بیان کامیابیها و لشکر کشیهای امراء دولت از تملق و اغراق برکنار نمی مانده است. در بعضی موارد دانسته و بعمد و گاه از روی اجبار و اکراه مورخ بدین دروغپردازیها و افسانه سازیها می پرداخته است. چنانکه ابواسحق صابی نویسنده معروف را عضدالدوله دیلمی ببهانه آنکه در دستگاه عزالدوله بختیار دیری می کرده است گرفته به زندان کرد و می خواست او را در پای پیل بیفکند. شفیعان پدید آمدند و او خواستند تا آزادش کرد ولیکن او را واداشت که در باب اخبار دولت دیالمه کتابی بنویسد. و او کتاب التاجی فی دولة الدیلم را به نام وی پرداخت و پیداست که در چنین حالی چه می توانست بنویسد. گویند وقتی بدان کار اشتغال داشت یکی از یاران بر او درآمد و او را بدان کار سرگرم دید، پرسید: به چه کار مشغولی؟ ابواسحق گفت: اباطیل انمقها و اکاذیب الفقها. و این سخن را پیش عضدالدوله بردند، سخت از ابواسحق رنجید.^{۳۷} و در مورد بسیاری از مورخین دیگر اگر این تهدید هم

در کار نبود لیکن بهر حال امید صله و پاداش محرك عمده بشمار می آمد. چنانکه ملا محمد یزدی کتابی در اخلاق ناصرالدین شاه نوشته است و تمام مکارم اخلاق را به آن پادشاه جمجاه منسوب داشته است. کتاب در دوره بیکاری و توقف مؤلف در طهران تألیف شده و قصد او جلب عنایت پادشاه وقت بوده است. با اینهمه این گونه تاریخها بسبب آنکه غالباً از ماخذ رسمی و از روایات رجال و اشخاص مطلع مأخوذ بوده اندگاه با وجود اشتغال بر تعصبها و جانبداریها که در آنها هست متضمن اطلاعات و معلوماتی هستند که در ماخذ عمومیتر بدانها دسترس نیست و عبارت دیگر ماخذ و تواریخ عمومی خود غالباً از همین منابع مأخوذند. البته استفاده از آنها اگر با دقت و احتیاط کافی مقرون باشد جالب فواید بسیار خواهد بود. باری، از اینگونه ماخذ در تاریخ آل بویه کتاب ثابت بن سنان صابی است که در واقع تاریخ خلفا بوده است تا سال ۳۶۳ و دنباله اش را هلال صابی و پسر او غرس النعمه گرفته اند. منقولات و منتخباتی نیز از آن گونه تواریخ در اشاد الادیب یاقوت نقل شده است که از جهت تاریخ آل بویه سودمند و خود تاحدی مکمل تجارب الامم مسکویه بنظر می آیند. همچنین از قادیخ یمینی تصنیف ابونصر محمد بن عبد الجبار عتبی (متوفی ۴۲۷) هم معلوماتی در باب این خاندان بدست می آید. کتاب عتبی حوادث پایان سامانیان و اوایل غزنویان را بشرح بازنموده است و با وجود اشتغال بر عبارت پردازیها و صنعتگریها، چنانکه مولر (Müller) گفته است خیلی آزادتر از آنچه می توان از یک مورخ درباری توقع داشت در باب وقایع عهد خویش اظهار نظر کرده است.^{۲۸} چنانکه از فقر و پریشانی عامه و از سنگینی بار خراج در روزگار خویش سخن رانده است. مؤلف خود از خاندانی مشهور بوده و از دستگاه ابوعلی سیمجور به دیوان سبکتکین و محمود راه یافته است؛ یکچند نیز در خدمت شمس المعالی قابوس بسر می برده است. ابونصر عتبی، یکبار از جانب سلطان محمود برسالت به غرجهستان رفته و چندی نیز صاحب بریدکنج رستاق بوده است. در عهد مسعود نیز بعد از مدتی بیکاری به خدمت دیوان درآمده است و بسبب این روابط مختلف که با دربار غزنه و امراء خراسان داشته است کتابش متضمن اطلاعات و معلومات مفید شده است. در واقع قادیخ یمینی او هرچند بیشتر به اخبار یمین الدوله محمود اختصاص دارد لیکن احوال سیمجوریان و آل بویه و آل زیار نیز در آن بشرح آمده است و در این مورد از ماخذ مورخین دیگر و از جمله ابن اثیر بوده است. قادیخ

یمینی جداگانه وهم با شرح معروف شیخ منینی که غالباً عبارت از شرح لغات وحل مشکلات لغوی آن است مکرر درهند وقاهره طبع شده است. این کتاب درنزد فارسی-زبانان بیشتر بسبب ترجمه فارسی آن مشهورست که درسنه ۶۰۲ بوسیله ابوالشرف جرفاذقانی انجام یافته است وآن ترجمه ازبدايع نثر متکلف ومصنوع فارسی است. این ترجمه جرفاذقانی راهم رینولدز (Reynolds) به انگلیسی نقل کرده است که برحسب قضاوت ریو (Rieu) چندان ترجمه دقیقی نیست.^{۳۹} غیراز ترجمه جرفاذقانی یک دوترجمه دیگر نیز، از کتاب یمینی به فارسی درهند بعمل آمده است که اهمیت و ارزش کتاب جرفاذقانی را ندارد ولیکن برای تصحیح آن خالی ازفوائد نیست. دیگر قادیخ مسعودی است مشهور به قادیخ بیهقی که ابوالفضل محمدبن-حسین بیهقی (متوفی صفر ۴۷۰ ه.ق) تألیف کرده است وآنچه امروزازآن دردست است تاریخ سلطنت سلطان مسعود غزنوی است و بهمین سبب عنوان قادیخ مسعودی یافته است. درین کتاب برخلاف دیگر مورخان که کارشان بقول خود بیهقی وصف جنگ و صلح سلاطین و امراست مؤلف به تمام حوادث و احوال زندگی درباری توجه کرده و گذشته ازآن غالب مطالب را نیزاز «دیدار» خویشان نوشته است. قسمت عمده بی ازاین کتاب ظاهراً مفقود شده است ولی ازهمین قسمتهای گمشده منهاج سراج جوزجانی وعوفی و عقیلی وحافظابرو مطالبی نقل کرده اند وظاهراً درآن زمانها کتاب در دست بوده است.^{۴۰} این کتاب چنانکه زاخائو (Sachau) بدرستی تعبیر کرده است درواقع یادداشتها وخاطرات ابوالفضل بیهقی محسوب می شده که در ایام شیخوخت خویش نوشته است وازاین حیث اهمیت بسیار دارد.^{۴۱} البته بسبب اشباع وتفصیلی که درمطالب کتاب هست، گذشته ازتاریخ سلطان مسعوداطلاعات مهم ومفید دیگری نیزدرباب تاریخ صفاریان و سامانیان وآل بویه وزیاریان وحتى درباب اوایل کارسلجوقیان درین کتاب هست که مزیتی بدان بخشیده است. بیهقی که خود در دربارغزنه ودردیوان رسائل مقام مهم داشته است نه فقط ازاسناد و مدارك تاریخ خویش بخوبی واقف بوده است بلکه ازدسایس وحوادث پنهانی و اغراض ومقاصدی که رجال دولت غزنه را به یکدیگرمربوط می کرده است وقوف تمام داشته است وهمین نکته سبب شده است که بقول زاخائو تصویرزندگی درباری را با لطف وشیرینی تمام عرضه کرده است.^{۴۲} با اینهمه حوادث و دسایس دربار مسعود را چنانکه واقعاً شایسته بیان یک ناظر بیطرف بنظرمی آید، بدون غرضی،

بیان کرده است. لطف بیان و التزام صدق و اشمال بر بسیاری فواید اجتماعی و اداری مخصوصاً درج بعضی مکاتبات با خلیفه - هرچند که متأسفانه آنها را از حافظه خود نوشته است و نه از روی اصل - نیز مزایای دیگر آن است و اینهمه تاریخ مسعودی را در بین تواریخ فارسی مشخص و ممتاز داشته است.

درباب تاریخ سلاجقه از مأخذ قدیم کتابی بنام ملك نامه یا ملوك نامه جزو مأخذ میرخواند و ابوالفرج بوده است. همچنین ابوطاهر خاتونی کتابی بنام تاریخ آل سلجوق داشته است که ظاهراً در عهد دولت شاه هنوز موجود بوده است. انوشیروان بن - خالد کاشانی وزیر هم کتابی بنام فتوح زمان الصدور و صدور زمان الفتور داشته که اصلش نمانده است لیکن عماد کاتب آن را به نام نصره الفتور و فتح بنداری به نام زبدة النصره تلخیص و تذهیب کرده اند که باقی است. درباره سلاجقه بهر حال مشهورترین مأخذ موجود عبارتست از *داحة الصدور و آية السرود* تألیف نجم الدین ابوبکر محمد بن علی بن - سلیمان الراوندی که مؤلف آن را به سلطان غیاث الدین کیخسرو از سلاجقه روم اهداء کرده است و برای جلب عنایت سلطان همه جا در پایان هر فصل به دعاء دولت ممدوح پرداخته و محامد اسلاف او را بشرح بازگفته است. این شیوه تاریخ نویسی البته چندان جایی برای اعتماد خواننده باقی نمی گذارد و بسا که اندیشه چاپلوسی و خوشامدگویی مورخ را از راستگویی منحرف ساخته باشد. کتاب *داحة الصدور* غالباً موجز و مجمل است و چندان فایده مهمی را متضمن نیست خاصه که با اسلوبی منشیانه مشحون به آیات قرآنی و امثال و اشعار عربی و فارسی تألیف شده است ولیکن چون مخصوصاً حوادث راجع به اواخر عهد سلاجقه را بتفصیلی بیشتر متضمن است در باب دوره اخیر سلاجقه مأخذی نسبتاً مفید است. کتاب *داحة الصدور* در زمان سلطان مراد ثانی پادشاه معروف عثمانی به زبان ترکی هم ترجمه شده است و نسخه هایی از این ترجمه ترکی در لیدن و در موزه آسیائی لنینگراد و توپقاپی سرای استنبول هست. مؤلف *داحة الصدور* کاتب و خوشنویس و وراق و تذهیب کار بوده و به خدمت سلطان طغرل آخرین پادشاه سلجوقی عراق پیوسته و بعدها کتاب خود را جهت سلاجقه روم نوشته است و در تألیف آن غیر از اطلاعات شخصی از کتب و تألیفات معاصران نیز استفاده کرده است. مع ذلك اصل کتاب او ظاهراً اقتباس گونه یی است از کتابی دیگر بنام *سلجوقنامه ظهیری* تألیف ظهیر الدین نیشابوری^{۴۳} که خود استاد دوتن از شاهزادگان سلجوقی و از درباریان نام آور سلجوقیان بوده است و غالب حوادث را معاینه دیده

و با ازتقاء شنیده بوده است و کتاب او بسبب همین ارزش و مزیتی که داشت مأخذ تألیفات دیگر در باب سلاجقه نیز واقع شده است. چنانکه العراضه فی الحکایة السلجوقیه تألیف وزیر محمد بن محمد بن محمد (بن عبدالله) النظام الحسینی الیزدی نیز غالب مطالبش مأخوذ از آن است. مؤلف کتاب العراضه ظاهراً و باحتمال اقرب به صواب همان قاضی شمس الدین محمد بن نظام الحسینی یزدی مذکور در تاریخ گزیده باید باشد نه خواجه علاء الدین محمد متوفی در ۷۴۲ که زوسهایم (Süssheim) پنداشته است. بهر حال کتاب العراضه به اسلوب متکلف و منشیانه تألیف شده است و تاریخ سلاجقه را از آغاز حال تا ائتهاء کار آنها بشرح باز رانده است.

مأخذ دیگر در تاریخ سلجوقیان زبدة التواریخ یا اخبار الدولة السلجوقیه نام دارد که تألیف صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر حسینی است و ظاهراً قسمت عمده آن از کتاب عماد کاتب اقتباس شده است. مؤلف در دوره ناصر خلیفه می زیسته و حوادث پایان عصر سلاجقه را بچشم خویش دیده است. کتاب هر چند تاریخ سلاجقه را باختصار از ابتداء حال تا ائتهاء کار آنها شامل است در باب حوادث راجع به اواخر آن عهد که مؤلف خود غالباً شاهد بوده است مفیدتر به نظر می آید.

درباب سلاطین غور و تاریخ آن سلسله مأخذ عمده طبقات ناصری است و از چهار مقاله نظامی عروضی هم درین باب می توان بعضی اطلاعات بدست آورد. اما در تاریخ خوارزمشاهیان از مأخذ عمده بی که در همان دوره تألیف شده باشد چیزی نمانده است. چنانکه، نه از کتاب مفصل هشتم جلدی منسوب به ابو محمد محمود بن محمد بن ارسلان العباسی الخوارزمی (متوفی در ۵۶۸ ه.ق) که ذهبی معروف آن را تلخیص کرده و یاقوت هم در معجم البلدان و هم در معجم الادباء خویش از آن مطالبی نقل کرده است^{۴۴} اثری باقی است و نه از تاریخ خوارزمشاهی منسوب به سید صدرالدین حسینی که حاجی خلیفه بدو منسوب داشته است.^{۴۵} همچنین کتابی نیز بنام مشارب التجارب و غوایب الغرائب به ابوالحسن علی بن زید بیهقی مؤلف تاریخ بیهق معروف منسوبست که از مأخذ جوینی و ابن اثیر هر دو بوده است و ظاهراً ذیلی بوده بر تجارب الامم ابوعلی مسکویه، و نیز کتابی بوده از امام فخر رازی که راجع به تاریخ این سلسله بوده است. باری، در بین آنچه راجع به تاریخ این سلسله باقی است غیر از طبقات ناصری منهاج سراج و نیز غیر از مجلد دوم جهانگشای جوینی که در واقع هر دو بعد از انقراض این سلسله تألیف شده اند باید از سیره جلال الدین منکبرنی نام برد تألیف

نورالدین محمد زیدری که مؤلف، خود منشی دیوان سلطان جلال‌الدین بوده است و حوادث تاریخ اوو غالب کشمکشهای بی‌سرانجام او را بچشم دیده است. این نسوی دردوره استیلاء مغول، درخراسان می‌زیسته است و مقارن بازگشت سلطان جلال‌الدین ازهند، به موکب او پیوسته است. وی احوال و وقایع خوارزم و خراسان را دردوره مقارن استیلاء مغول، بادقت و گاه از روی روایات اشخاص و رجال مطلع بیان کرده است و بهر حال گذشته از تاریخ او اواخر عهد خوارزمشاهیان کتاب او حاوی اطلاعات سودمندی هم درباب استیلاء مغول بشمارست. این کتاب را هوداس به زبان فرانسوی ترجمه کرده است و ترجمه فارسی آن بقلم آقای محمدعلی ناصح انتشار یافته است. ترجمه بی‌کهن نیز متعلق به قرن هفتم از آن در دست است که درین اوقات آقای مجتبی مینوی به طبع آن اشتغال دارند.

دردوره مغول، تاریخ‌نویسی در ایران رواج تمام یافت و ازین رو برای تحقیق در این دوره از تاریخ ایران مأخذ نسبتاً فراوانی به زبان فارسی در دست هست. درباب کیفیت استیلاء مغول البته قدیمترین مأخذ عبارتست از کامل ابن‌اثیر و طبقات ناصری و سیره جلال‌الدین که با وجود قرب عهد آنها مندرجات هیچ یک جامع و کامل نیست و شاید سبب این امر بعد مقام آنها از صحنه آن حوادث شگرف بوده است. بهر حال درباب تاریخ قوم مغول مشهورترین مأخذ تاریخ جهان‌نگشاست مشهور به تاریخ جوینی و جهان‌نگشای جوینی، تألیف علاء‌الدین عطا ملک جوینی که غرض اصلی مؤلف ضبط و تدوین تاریخ چنگیزخان و اسلاف و اخلاف او بوده است تا عهد جغتای و هولاکو لیکن به تاریخ خوارزمشاهیان و تاریخ اسماعیلیان نیز که دولت آنها بوسیله چنگیز و اخلاف او انقراض یافته است توجه کرده است و بدینگونه سه مجلد تاریخ او عبارتست از احوال مغول و سرگذشت خوارزمشاهیان و داستان اسمعیلیه اخلاف حسن صباح که جمله به اتمام دانشمند مشهور محمدقزوینی تصحیح و به نفقه اوقاف گیب طبع شده است. این کتاب در سنه ۶۵۸ خاتمه پذیرفته است و ماجرای فتح بغداد را نویسنده دیگر و ظاهراً خواجه نصیرالدین طوسی بصورت ذیل بر آن افزوده است. سبک انشاء کتاب متکلف و مشحون از لغات نادر و صنایع بدیعی و مملو از اشعار و امثال عربی و فارسی است. مؤلف خود در بلاد قلمرو مغول از مغولستان و ایغور و ترکستان و خراسان مسافرت کرده است و بعضی روایات را «از جمله مغولان معتبر شنیده» است و گاه نیز ظاهراً از مأخذ و اسناد کتبی آنها استفاده کرده و سعی ورزیده

است که در حدود ماخذ خویش تاریخ وقایع تمام قلمرو مغول را حتی الامکان بیان دارد. جوینی خود در دستگاه مغول خدمت می کرده است و برادر و کسانش نیز با این قوم مرتبط بوده اند و همین معنی سبب شده است که اطلاع او در باب تاریخ این قوم معتبر و دقیق شناخته آید. اما ظاهراً بهمین سبب دسون (D'Hosson) مورخ فرنگی وی را بیهوده به تملق گوئی نسبت به مغول و مبالغه در طرز بیان منسوب داشته است و این قضاوت چنانکه ابل رموزا (Abel Remusat) و بارتولد (Barthold) گفته اند، بی شک قضاوتی دور از انصاف و عاری از تحقیق است.^{۴۶} ماخذ دیگری که در واقع دنباله تاریخ جهانگشا محسوب است کتابی است بنام تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار معروف به تاریخ و صاف تألیف شهاب الدین عبدالله بن عزالدین فضل الله شیرازی مشهور به شرف شیرازی و معروف به و صاف یا و صاف الحضرة که کتاب خود را به اسلوبی بسیار متکلفانه نوشته است و بسا که اگر لازم دیده است شاید ذکر نکته بی تاریخی را فدای صنعتی لفظی یا معنوی کرده باشد. و صاف الحضرة از کاتبان و عمال دیوانی و از نزدیکان خواجه رشید الدین فضل الله وزیر بوده است و تألیف خود را در سنه ۶۹۹ هـ. ق آغاز کرده است و در سال ۷۱۲ آن را در سلطانیه به حضور سلطان العجایتو تقدیم داشته است. گذشته از تکلف در انشاء که فهم مطلب و استفاده از آن را دشوار ساخته است نقصان انتظام و عدم رعایت تناسب اجزا نیز از معایب عمده کتاب اوست و با اینهمه تاریخ و صاف از ماخذ مهم و قابل اعتماد در تاریخ مغول خاصه در حوادث عهد ایلخانیان و تاریخ اتابکان فارس و لرستان بشمار است و مندرجات آن بقول مصنف مطالبی است که وی «از منقول و سروی و مسموع و مرئی بتفصیل و اجمال بر حسب اقتضاء وقت و حال در سلک کتابت انتظام»^{۴۷} داده است و بهمین سبب حاوی معلومات سودمند بسیار در تاریخ مغول بشمار است. نیز از همین گونه ماخذست تاریخ سلاجقه تألیف محمود بن محمد الکریم الاقسرائی که غیر از تاریخ سلاجقه آسیای صغیر، بمناسبت، تاریخ ایلخانان مغول یعنی اباقا و العجایتو و ابوسعید را نیز متضمن است.

در باب تاریخ سلسله آل مظفر ماخذ عمده کتاب مواهب الاهی است تألیف معین الدین بن جلال الدین محمد یزدی مشهور به معلم که حوادث تاریخ این خاندان را تا سنه ۷۶۷ در بردارد. این کتاب با وجود عبارات متکلف و انشاء مصنوع متضمن اطلاعات جالبی در باب سلسله آل مظفرست و چون مؤلف خود از خاصان امیر مبارزالدین بوده است آن مطالب را غالباً از دیدار خویش نوشته است. مع هذا چون قسمتی از

کتاب به اقرار و ادعای مؤلف بر امیر مبارز خوانده شده و به تشویق او صورت تألیف یافته است ناچار با آنچه مؤلف خود آن را «یقینیات» خوانده است البته تفاوت یافته و بی شک از مبالغه و گزاف و از تعصب و کتمان حق خالی نمانده است. این کتاب را در سنه ۸۲۳ نویسنده بی بنام محمود کتبی (نه محمود گیتی) تلخیص و تهذیب کرده و دنباله وقایع را تا پایان روزگار آل مظفر بدان افزوده است و این تلخیص در ذیل تاریخ گزیده و همچنین بطور جداگانه طبع شده است.

درباره تاریخ تیمور و اخبار راجع به ممالک تابع او از مهمترین مآخذ یکی دوزنامه غزوات هندوستان است تصنیف غیاث الدین علی یزدی که از منابع اطلاعات نظام الدین شامی و شرف الدین علی یزدی بوده است و عبارتست از شرح تاریخ لشکر-کشی امیر تیمور به هند. دیگر ظفرنامه شامی است تألیف نظام الدین عبدالواسع شامی یا شنب غازانی که تاریخ فتوحات تیموری است و مؤلف آن را بر حسب امر آن جهانجوی جبار نوشته است و یک سال قبل از وفات تیمور پ پایان آورده است (۶. ۸۰ ه. ق) مؤلف که خود در بعضی سفرها در رکاب فاتح تاتار بوده، بسیاری از وقایع را بچشم خویش دیده است و در تدوین تاریخ خود از اسناد و اوراق رسمی نیز که تیمور در دسترس وی نهاده بود استفاده تمام کرده است. مآخذ دیگر کتابی است از شرف الدین علی یزدی (متوفی ۸۵۸ ه. ق) که ظاهراً در اصل موسوم به فتحنامه بوده است و بعدها به قرینه و قیاس با ظفرنامه شامی به نام ظفرنامه یزدی مشهور شده است. شرف الدین علی یزدی این کتاب را به دعوت و تشویق ابراهیم سلطان بن میرزا شاهرخ تیموری در ۸۲۸ هجری و تا حدی بر اساس مسموعات و اطلاعات آن شاهزاده نوشته و علاوه بر آن بقول دولت شاه در جمع و تدوین آن از تاریخی هم که «بخشیان و روزنامه چیان در روزگار امیر بزرگ ضبط نموده بودند و از خزاین سلاطین و از بعضی مردمان عدل و معمر»^{۴۸} استفاده کرده و به ظفرنامه شامی هم نظر داشته است. نیز بعضی مطالب آن به مندرجات کتاب تاریخ اربع الموس منسوب به الغ بیگ شباهت دارد. کتاب اخیر در باب شجره انساب تیمور و تاتار مآخذی مفید بنظر می آید. باری شرف الدین یزدی مؤلف ظفرنامه در باب تیمور که اوائل حال و تاریخ اجداد او را از روی قصه های منظوم اویغوری نقل کرده است البته چنانکه درخور مورخی درباری است بالحنی مشحون از تملق و تعصب سخن گفته و «ذات مکارم آیات!» آن جبار قهار را «مظهر لطف نامتناهی» خوانده و «مکنون ضمیر مستنیر» او را «محض خیر و نیک خواهی» شمرده است و آنمایه خونریزیها

و ستمکاریهای او را که موجب نفرت طبع انسانی است باعجاب و تحسین تمام ستوده است. این کتاب که به اسلوب منشیانه تألیف یافته و به صنایع بدیعی و اشعار و امثال آراسته شده است بعدها مأخذ و مرجع عمده غالب مورخان واقع شده است که بعد از شرف الدین خواسته اند تاریخ این جهانگشای خونریز تاتار را نقل کنند و تأثیر داوریه‌ها و زبان آوریهای او در آثار مورخین بعد غالباً آشکارست. نویسنده‌ی هم بنام «تاج السلمانی» بامر شاهرخ رساله‌ی مسمی به ذیل ظفرنامه پرداخته است و حوادث پایان عهد تیمور و چندسالی از سلطنت شاهرخ را نیز در آن بشرح بازنموده است. سلطان احمد بن خاوندشاه هم در اوایل قرن دهم ظفرنامه‌ی دیگر از روی همین کتاب در تاریخ تیمور تألیف کرده است. کتاب دیگر که در باب تاریخ تیمور در دست است و طرز بیان و نوع قضاوتش با ظفرنامه‌ها تفاوت کلی دارد کتاب عجائب المقدود فی نواب تیمور است تألیف ابوالعباس احمد بن عبدالله معروف به ابن عربشاه که مؤلف آن بسبب آنکه از تیمور ناخرسند بوده و با مخالفان او پیوند داشته است در کتاب خود بالحنی پراز خشم و اعتراض بر صادرات افعال آن جهانگشای قهار نکته‌گیری کرده و بشدت تمام او را انتقاد نموده است.^{۹۹} مأخذ دیگر در تاریخ تیمور و اخلاف او کتابی است بنام قادیخ خیرات تألیف محمد بن فضل الله موسوی از معاصرین شاهرخ که در قسمتی از اخبار خود بر روایات حافظ ابرو اعتماد کرده است. دیگر کتابی است بنام مطلع سعیدین و مجمع بحرین تألیف کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی (۸۷-۸۱۶) که مشتمل است بر حوادث بین سلطنت دو ابوسعید: یکی ابوسعید ایلخانی و دیگر ابوسعید تیموری و عنوان کتاب بمناسبت نام آنهاست. مؤلف مانند پدرش از مقربان سلطان شاهرخ بوده و از جانب آن پادشاه یک بار به هند و یک بار به گیلان به رسالت رفته است و ابوسعید او را متولی خانقاه شاهرخ در هرات کرده است. وی شخصاً از حوادث و وقایع عهد خویش تا حدی واقف بوده است و در هر حال با آنکه قسمتی از مطالب کتابش مأخوذ از منابع دیگر خاصه تاریخ حافظ ابروست لیکن بسبب آنکه مؤلف خود در بعضی قسمتهای دیگر شاهد عینی وقایع بوده است کتابش در باب تاریخ این دوره حائز اهمیت تمام است. در باب اصل و تبار تیموریان غیر از قادیخ اربع الموس منسوب به الغ بیگ و خلاصه آن که به نام شجرة الامراء موسوم است، می‌توان کتاب معزالانساب را نام برد که در سنه ۸۳ هجری و به امر شاهرخ تألیف یافته است و عبارتست از جداول انساب طوایف چنگیز و

تیمور. این دو کتاب در عهد سلاطین مغول هند مرجع مؤلفانی بوده است که در آن سرزمین خواسته اند تاریخ مغول و تاتار را برای امپراطوران مغول بنویسند.

درباره سلسله آق قوینلو مأخذ عمده عالم آرای امینی است تألیف قاضی فضل الله بن روزبهان خنجی ملقب به امین و معروف به خوجه ملا که چون مؤلف خود شاهد بسیاری از حوادث دوران امراء آن سلسله بوده است معلومات مفیدی در باب این امراء و روابط آنها با سلاطین و ملوک معاصر آنها بدست داده است. کتاب عالم آرای امینی را مؤلف به تشویق سلطان یعقوب آق قوینلو نوشته و بعد از او آن را به نام پسرش سلطان ابوالفتح میرزا بایسنقر اتمام و اتحاف نموده است. مؤلف بسبب آنکه بعضی از اسلاف شاه اسماعیل صفوی خاصه شیخ جنید و شیخ حیدر را که معارض امراء آق قوینلو بوده اند به نیکی یاد نکرده بود حتی کتابی نیز بنام ابطال نهج الباطل در رد شیعه نوشته بود مقارن طلوع صفویه از ترس جان به هرات و ماوراءالنهر گریخته است. کتاب او گذشته از تاریخ سلسله آق قوینلو از جهت تحقیق در مقدمات ظهور دولت قزلباش صفویه اهمیت تمام دارد هر چند البته سخنان او درین باب از لحاظ خصومت خالی نیست. کتاب به اسلوب منشیانه و به عبارات مشحون از نوادر الفاظ و صنایع بدیع نگارش یافته و گذشته از جهات دیگر همین امر نیز خود از اسباب عدم شهرت و رواج آن گشته است. مؤلف تا سال ۹۲۱ هجری که شرح قصیده برده را به فارسی نوشته است حیات داشته است. ترجمه بی تلخیص گونه از مندرجات کتاب بوسیله پروفیسور مینورسکی به زبان انگلیسی انتشار یافته است که استفاده از مطالب و مندرجات آن را آسان می کند. مأخذ دیگر تاریخ دیادبکرپه است تألیف ابوبکر طهرانی که فاروق سوم از علماء ترک آن راطبع می کند. راجع به احوال ترکمانان قره قوینلو کتاب عربی التادیک الفیائی با وجود اشتمال بر تاریخ عام اسلامی از لحاظ حوادث دوره حیات مؤلف مهم است. همچنین می توان تاریخ ترکمانیه تألیف محمود بن عبدالله نیشابوری را ذکر کرد که با وجود اشتمال بر مسامحات و تکلفات قابل توجه است.

درباره سلسله صفویه کتابهای متعدد در همان عصر تألیف یافته است که مأخذ تاریخ آن دوره است و بهر حال اهمیت تمام دارد. از آن جمله غیر از صفوة الصفا تألیف توکلی بن اسماعیل معروف به ابن البزاز و غیر از سلسله النسب صفویه تألیف شیخ حسن بن شیخ ابدال زاهدی که اولی در واقع مقامات شیخ صفی الدین اردبیلی

ودومی مناقب اولاد واحفاد او واطلاعاتی درباب شیخ زاهد گیلانی واخلاف اوست که مؤلف نیز از همانهاست وهر دو کتاب برای تحقیق در مبادی احوال صفویه وزمینۀ شهرت وقبول عام آنها مفیدست، می توان مخصوصاً از کتابهایی نام برد که جهت سلاطین این سلسله ویا به نام آنها تألیف یافته است. از آنجمله است کتابی در تاریخ شاه اسماعیل موسوم به شاهنشاهنامه که سرگذشت این پادشاه را تا سال ۹۱۸ با انشائی مصنوع و متکلف بیان کرده و آن منسوبست به بنائی یا بنائی هروی هر چند در این انتساب جای سخن هست. ° نیز تاریخ جهان آدا منسوب به ملا ای بکر طهرانی و تاریخ منسوب به امیر محمود بن میرخوند درباره احوال شاه اسماعیل و اوایل سلطنت صفویه سودمندست. همچنین نسخه های منتشر نشده متعدد در تاریخ شاه اسماعیل در کتابخانه ها هست که انتشار آنها برای فهم تاریخ اوایل صفویه ضرورت دارد.

دیگر احسن التواریخ است تألیف حسن بیک روملو که یک سال بعد از وفات شاه طهماسب اول صفوی آن را پایان برده است وحوادث ایام این پادشاه و پدرش شاه اسماعیل را بتفصیل در آن نقل کرده است. مؤلف در خدمت شاه طهماسب بسر می برده و در بسیاری از جنگها با او همراه بوده است و بعد از او نیز به خدمت محمد خدا بنده پیوسته است و چون خود از رؤساء لشکری بشمار می رفته است اطلاعاتی که درباب جنگها داده مخصوصاً مورد توجه است. اصل کتاب تاریخ عام بوده است و ظاهراً در دوازده مجلد، لیکن آنچه از آن اکنون باقی و متداول است عبارتست از مجلد اخیر آن مشتمل بر تاریخ حوادث بین آغاز سلطنت شاهرخ تیموری تا پایان عهد شاه اسماعیل دوم صفوی و نیز اطلاعات سودمندی درباب سلاطین روم و خانان ازبک و خاقانان چغتای از آن بدست می آید. قسمتی از این کتاب نیز تحت عنوان تاریخ سلطنت شاه اسماعیل ثانی مشهور شده است که از ماخذ تاریخ سلطنت این پادشاه محسوبست و در هر حال این کتاب اخیر چنانکه پروفیسور هینتس (Hinz) تحقیق کرده است برخلاف پندار تاور (Tauer) کتابی مستقل نیست. ° نیز از اینجمله است فتوحات همایون در تاریخ اوایل سلطنت شاه عباس اول و تألیف سیاقی نظام که نسخه کامل آن ظاهراً هنوز در دست نیست. ماخذ دیگر تاریخ عباسی است تألیف مولانا جلال الدین محمد منجم یزدی مشهور به جلال منجم که تاریخ سلطنت شاه عباس است تا سنه ۱۰۲۰ ه. ق و بعنوان مقدمه اطلاعاتی مفید نیز درباب سلطنت شاه اسماعیل ثانی و محمد خدا بنده بدست می دهد. این کتاب به

دوژنامه ملاجلال نیز معروف است و مؤلف منجم‌باشی دربارشاه عباس بوده است و ظاهراً در بعضی دسائس درباری دست داشته است و ازین جهت نیز کتاب او مخصوصاً قابل توجه است. همچنین تاریخ عالم‌آرای عباسی است تألیف اسکندریبیک ترکمان (۱۰۴۳ - ۹۶۸) منشی شاه‌عباس اول صفوی که وقایع تاریخ صفویه را از ابتداء کار آنها تا پایان سلطنت شاه‌عباس اول ضبط کرده است. کتاب به نام شاه‌عباس تألیف یافته و گذشته از حوادث و سوانح ایام سلطنت این پادشاه (صحیفه دوم و سوم) مؤلف که خود از «منشیان نظام» و خاصان درگاه بوده و بسیاری از حوادث را بچشم دیده است از وقایع سلطنت اسلاف شاه‌عباس و ظهور سلسله صفویه نیز اطلاعات مفید و جالبی بدست می‌دهد (صحیفه اول). مؤلف بعد از اتمام کتاب نیز ذیلی بر آن نوشته و حوادث پنج سال اول سلطنت سام‌میرزا (یعنی شاه‌صفی) را در آن شرح داده است. و البته با وجود احتمال قطعی تصرف در بعضی حقایق کتاب عالم‌آراء بسبب اطلاع مؤلف از کم و کیف بسیاری وقایع از ماخذ مهم و معتبر تاریخ صفویه است و معلومات مفیدی نیز در باب تشکیلات اداری و احوال طوایف و تراجم مشاهیر آن روزگاران در بردارد. دیگر «روضه‌الصفویه» است تألیف میرزاییگ (یا امیریگ) ابن حسن حسنی یا حسینی جنابدی از درباریان شاه‌عباس صفوی که عبارتست از تاریخ سلسله صفویه تا آغاز سلطنت شاه‌صفی و با انشائی متکلف تحریر یافته است. درباره تاریخ سلطنت شاه‌صفی غیر از ذیل عالم‌آراء چند کتاب دیگر نیز هست که ذکر بعضی از آنها در فهرستها آمده است. ماخذ دیگر در باب صفویه کتابی است بنام عباسنامه یا تاریخ شاه‌عباس ثانی و یا تاریخ طاهر و حید تألیف میرزا محمد طاهر و حید قزوینی ملقب به عمادالدوله بن میرزا حسین خان قزوینی که تاریخ قسمت عمده‌یسی از سلطنت شاه‌عباس دوم صفوی است. مؤلف که از منشیان و رجال مشهور آن عهد و مجلس‌نویس شاه‌عباس ثانی بوده است از دوران بیست و پنج ساله سلطنت این پادشاه فقط حوادث بیست و دو سال اول را بتفصیل نوشته است و ظاهراً با وجود بقاء عمر فرصت اتمام باقی کتاب را نیافته است و اگر یافته است در نسخ موجود مشهور فعلی اثری از آن نیست. و حید قزوینی بعد از ایام سلطنت شاه‌عباس دوم و در واقع در عهد شاه‌سلیمان صفوی و اوایل عهد شاه‌سلطان حسین به وزارت اعظم هم رسیده است و بهر حال در عصر شاه‌عباس دوم صفوی خود از ملازمان مجلس او بوده و غالب حوادث را از دیدار خویش نوشته است. کتاب به سبک وقایعنامه و با انشائی متکلف و مصنوع

نوشته شده و با وجود اشمال برتملقات و اغراقات زیاد متضمن فوائد بسیار است. دیگر قصص الخاقانی است تألیف ولی قلی شاملو از عمال و مستوفیان منسوب به امراء هرات و سیستان. این کتاب عبارتست از تاریخ شاه عباس ثانی از آغاز سلطنت تا وفات او باضافه شرحی درباره اسلاف او و خالی از قوائد نیست. دیگر قادیخ خلدبرین است تألیف محمد یوسف واله قزوینی که در عهد شاه سلیمان به تألیف آن کتاب اشتغال جسته است. مؤلف، برادر میرزا محمد طاهر بوده و مانند او در دستگاه صفویه عنوان کتابت و استیفاء و وزارت داشته است. قسمتی از این کتاب راجع به وقایع سلطنت شاه صفی در دنباله ذیل عالم آرای عباسی در تهران چاپ شده است. دیگر دستور شهرپادان است تألیف محمد بن ابراهیم بن زین العابدین نصیری که عبارتست از تاریخ شاه سلطان حسین صفوی. مؤلف، مجلس نویس شاه سلطان حسین بوده است و کتابش متضمن تصنع و تکلف بسیار است. نیز در باب احوال اواخر صفویه از مأخذ قابل ذکر می توان دو کتاب دیگر رایاد کرد. یکی فوائد صفویه تألیف ابوالحسن - ابن ابراهیم قزوینی که مقارن اوایل عهد قاجاریه تألیف شده است و اطلاعات سودمندی نیز در باب افغانه و احوال نادر و زندیه و قاجار بدست می دهد. دیگر قادیخ طهماسبیه که مقارن اوایل قاجاریه تألیف یافته و در باب احوال سلاطین اخیر صفویه متضمن اطلاعات خوب است. درباره تاریخ نادرشاه مأخذ مستقل متعدد هست که بعضی مجهول المؤلف و برخی مستخرجات مأخذ اصلی است. از مأخذ عمده قادیخ جهانگشای نادری است تألیف میرزا مهدی خان استرآبادی منشی متخلص به کوکب که وقایع سلطنت جهانگشای افشار را تا پایان حیات او نوشته است. این کتاب به زبانهای فرانسوی و انگلیسی و آلمانی هم ترجمه شده است و مشهورترین منبع تاریخ احوال نادرشاه بشمار است. مؤلف خود از مقربان و نزدیکان نادر بوده و در سفرهای جنگی با او همراه می شده است و در سال آخر حیات نادر نیز از جانب او با اتفاق مصطفی خان شاملو مأموریت سفارت عثمانی داشته است. وی کتاب دیگری نیز در تاریخ نادرشاه نوشته است بنام دره نادره که انشاء آن به تکلف موصوف و یادآور قادیخ و صاف است. دیگر کتابی است بنام نادرنامه و یا عالم آرای نادری تألیف محمد کاظم وزیر مرو که بسبب احتواء بر مواد و مطالب مختلف بسیار، حتی از کتاب میرزا مهدی خان نیز مهمتر بشمار می رود و نسخه آن که در کتابخانه موزه آسیائی لنینگراد محفوظ است چاپ عکسی شده است. در باب وقایع فتح دهلی از مأخذ مهم قابل ذکر کتاب جوهر

صمصام است تألیف محمدحسن بن الحنیف، که مشتمل است بر تاریخ نادر و احوال هند در آن زمان. مؤلف کتاب رابه خواهش شیخ علاءالدین نام از اصحاب امیرالامراء صمصام الدوله خان دوران نوشته و نام کتاب از اینجاست. دربارهٔ اعقاب و اخلاف نادر مأخذ مهم عبارت است از کتابی بنام *مجل التوادیح بعد نادریه* تألیف ابوالحسن - ابن محمد امین گلستانه که گذشته از تفصیل تاریخ اعقاب نادر به شرح قسمتی از وقایع آغاز طلوع دولت کریم خان زند نیز پرداخته است.

راجع به تاریخ زندیه غیر از *مجل التوادیح* که ذکر آن رفت از مأخذ عمده یکی کتابی است به نام *تادیح زندیه* تألیف علی رضا بن عبدالکریم شیرازی که مجملی است در تاریخ زندیه و اعقاب کریم خان زند از وفات کریم خان تا سنه ۱۲۰۹ و آن را ارنست بیر (E. Beer) با مقدمه آلمانی و فهرست طبع کرده است. دیگر *تادیح گیتی* - گشای است مشهور به *تادیح زندیه* تألیف میرزا محمد صادق موسوی اصفهانی متخلص به «نامی» که تاریخ زندیه را از آغاز کار آنها تا اوائل سنه ۱۲۰۰ به اسلوبی متکلفانه و مشحون از عبارات پردازیها به رشتهٔ تألیف کشیده است و گویند علی مراد خان زند او را بسبب تملقاتی که درین کتاب از بعضی سلاطین زند کرده بود مؤاخذه نمود. میرزا عبدالکریم بن علی رضا شریف شیرازی درذیلی که براین کتاب نوشته است تاریخ سلسلهٔ حوادث را تا پایان روزگار زندیه کشانیده است. مأخذ دیگر در تاریخ زندیه کتاب گلشن مراد است تألیف میرزا ابوالحسن غفاری کاشانی که آن نیز به اسلوب منشیانه و مشحون از تکلفات و صنایع تحریر شده است و حوادث تاریخ زندیه را تا وفات جعفر خان زند (۱۲۰۳) حاوی است و بعد از وفات مؤلف محمد علی خان شیرازی در سال ۱۲۱۰ بتکمیل و تذیل آن پرداخته است.

درباب تاریخ قاجاریه مأخذ متعدد در دست است. از آن جمله است *تادیح محمدی و تادیح فتحعلی شاه قاجار* که هر دو تألیف محمد بن محمد تقی ساروی است. اولی در باب تاریخ حیات آقامحمدخان قاجار و دومی در باب فتحعلی شاه. کتاب اخیر نا تمام مانده و ظاهراً مؤلف فرصت اتمام آن را نیافته است. مؤلف شاگرد میرزا مهدی خان استرآبادی بوده است و هر دو کتاب او به اشارهٔ فتحعلی شاه تألیف شده است. جز آنکه تألیف اولی را در هنگامی که هنوز آقامحمدخان سلطنت داشته آغاز کرده است. دیگر *مآثر السلطانیه* یا *مآثر سلطانی* است تألیف عبدالرزاق بیگ دنبلی متخلص به «مفتون» که وقایع تاریخ سلسلهٔ قاجاریه را تا سنه ۱۲۳۰ ذکر کرده است.^{۹۲}

نویسنده شاهد غالب وقایع بوده و کتاب او از این حیث اهمیت خاص دارد. قسمتی عمده از این کتاب را سرهارفورد جونز بریجز (Sir H.J. Brydges) به انگلیسی ترجمه کرده است. دیگر کتابی است با اسلوب منشیانه و متکلف به نام تاریخ جهان آرا در وقایع بیست سال اول سلطنت فتحعلی شاه قاجار که مؤلف آن محمدصادق مروزی متخلص به «همای» در دربار فتحعلی شاه عنوان «وقایع نگار» داشته است و کتابی نیز به نام زینة المدايح در باب شعراء دربار وی تألیف کرده است. دیگر تاریخ ذوالقرنین است در دو مجلد در احوال سلطنت فتحعلی شاه، تألیف فضل الله خاوری، که منشی میرزا شفیع صدراعظم و سپس دبیر فتحعلی شاه بوده است و مخصوصاً از جهة توجه به روابط سیاسی با اروپا و دربار عثمانی مفید است و بعدها ذیلی نیز بنام خاتمة دو زنامچه همایون درباره ابناء و اخلاف فتحعلی شاه و وزراء و امراء وی بر آن نوشته است. همچنین است تاریخ صاحبقرانی در باب وقایع سلطنت فتحعلی شاه و اسلاف او تا سنه ۱۲۴۸ ه.ق. مؤلف، محمود میرزا قاجار پسر فتحعلی شاه بوده است و کتاب را به اشارت پدر تألیف کرده است. ماخذ دیگر کتابی است بنام تاریخ نو تألیف جهانگیر میرزا، پسر عباس میرزا نایب السلطنه که در واقع ذیلی است بر مآثر سلطانی، و حوادث تاریخ قاجاریه را از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری شرح داده است. این کتاب که مندرجات آن همه متکی بر مشهودات و مسموعات مؤلف است مخصوصاً در باب جنگهای دوم بین ایران و روس و حوادث عهد محمد شاه قاجار و احوال شاهزادگان قاجاریه اطلاعات بالنسبه مفیدی در بردارد که در ماخذ دیگر نیست. ماخذ دیگر کتابی است در تاریخ طلوع قاجاریه تألیف امامقلی میرزا قاجار پسر بدیع الزمان میرزا نواده محمدقلی میرزا ملک آرا که تاریخ قاجاریه را تا اوایل سلطنت محمد شاه قاجار تألیف کرده و بعضی اطلاعات هم راجع به تاریخ قدیم قاجاریه از ماخذ دیگر نقل نموده است. کتاب در ۱۲۹۸ بیابان آمده است و مؤلف نیز در همین سال وفات یافته است. از ماخذ مهم دیگر این عصر یکی «روضه الصفاى ناصری یا قتمه روضة الصفاست تألیف رضاقلی خان هدایت و دیگر مجلدی از ناسخ التواریخ است در احوال قاجاریه تألیف میرزا محمد تقی سپهر کاشانی و دیگر جلد سوم تاریخ منتظم ناصری است که در ضمن ذکر تواریخ عام بتفصیل در باب آنها سخن رفت. نیز یکی دیگر حقایق الایجاد ناصری است تألیف میرزا سید جعفر خان حقایق نگار خورسوجی که عنوان مورخ مخصوص دولت علیه داشته است و دیگر المآثر والاثار تألیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه است

که فهرست مآثر مهم عهد ناصری است.

درین مآخذ عمده تحقیق در تاریخ ایران مخصوصاً در دوره قبل از صفویه از تاریخهای محلی نباید غافل بود. زیرا در باب سلسله های مستقل محلی که قسمت عمده تاریخ ایران قبل از صفویه حاوی آنست مهمترین مرجع در واقع همین تاریخهای محلی خواهد بود. گذشته از آن در اینگونه تاریخها غالباً اطلاعاتی سودمند نیز در باب احوال اجتماعی هر عصر و زمانی بدست می آید. مخصوصاً در تاریخهای قدیمتر که در باب ولایات نوشته اند معلومات مفیدی در باب حوادث و وقایع اوایل فتوح اسلام مندرج است و در واقع موجب تألیف اینگونه تاریخها در اوایل ظاهراً تاحدی تدوین اطلاعات در باب کیفیت فتح بلاد بوده است تا در مورد اخذ و جمع مال خراج اساس وزمینه موثق و درستی در دست باشد و چون درین باب بر حسب آنکه شهری به صلح گشوده شده باشد یا به جنگ حکم خراج تفاوت داشته است در هر شهری از قدیم واقفان و علاقه مندان به تدوین اطلاعات و جمع اخبار می پرداخته اند و بعدها دیگران بر آن اطلاعات و اخبار مطالب تازه می افزوده اند و سوانح احوال امراء و سلسله های محلی را نیز یادداشت می کرده اند. از اینگونه تاریخهای محلی که در هر حال غالباً مشحون از انواع اطلاعات و اخبار مفید و کم نظیر و در بعضی موارد نیز حاوی قصه ها و روایتهای مبالغه آمیزست نمونه های بسیار در زبان فارسی هست که مورخ در تدوین تاریخ عمومی ایران باید به آنها رجوع کند. بعضی از اینگونه تاریخها مخصوصاً در ادوار بعد از مغول شامل ذکر مزارات و مقابرست و در آنها اطلاعات مفید در باب شرح احوال رجال و مشاهیر هر شهر بمناسبت ذکر مزارات آنها آمده است. در هر صورت از مطالعه اینگونه تاریخهای محلی فواید گونه گون بدست می توان کرد و کسی که در باب تاریخ ایران بعد از اسلام تألیفی می کند از مطالعه اینگونه کتابها درباره اکثر سلسله های محلی ایران که مورد بحث اوست اطلاعات مفید و مهم بدست می آورد. فی المثل درباره اخبار سیستان که سرزمین افسانه های قدیم ایران و مطلع دولت صفاریان بوده است از دیرباز کتابها تدوین گشته است که بسیاری از آنها امروز دیگر در دسترس نیست. مانند کتابی بنام اخبار سیستان که نام آن در کتاب مشهور تاریخ سیستان آمده است و کتابی دیگر بنام فضایل سیستان که

بموجب نقل همان ماخذ هلال يوسف اوقی تألیف کرده است و این هردو از ماخذ تاریخ سیستان بوده است. کتاب اخیر که اولین بار به تصحیح و اهتمام ملک الشعراء بهار در تهران طبع شده است عبارت است از کتابی به انشاء چند نفر که قسمت اول آن ظاهراً در اواسط قرن پنجم هجری و در عهد طغرل بیک سلجوقی (حدود سنه ۴۴۰ ق.) و شاید به قلم شخصی به نام شمس الدین محمد موالی تألیف یافته است و بعدها در قرن هشتم و شاید قبل از آن نیز کسانی از جمله محمود بن يوسف اصفهانی آن را تکمیل کرده اند و دنباله وقایع را تا سال ۷۲۰ ق. بدان درافزوده اند. قسمت اول کتاب مبتنی بر ماخذ معتبر و مشتمل بر روایات و اخبار جالب در باب حوادث سرزمین سیستان و نواحی مجاورست که ذکر آنها در ماخذ دیگر لا اقل بدین تفصیل نیست و خاصه از جهت اشتمال بر اخبار خوارج سیستان و احوال یعقوب لیث و اخلاف و اعقاب او و بسیاری مطالب دیگر فواید زیاد دارد. دیگر کتابی است بنام احياء الملوك تألیف شاه سلطان حسین بن ملک غیاث الدین محمد از سلاله صفاریان که وقایع سیستان را تا سنه ۱۰۲۷ ه. ق شرح داده است و در مقدمه کتاب از تاریخهای دیگر نیز که پیش از وی تألیف یافته و در واقع تاحدی جزء ماخذ خود او بوده است یاد کرده. نسخه بی ازین کتاب در موزه بریتانیا در لندن هست (شرقی ۲۷۷۹) که عکس آن بوسیله مرحوم محمد قزوینی تهیه شده است و اخیراً چاپ هم شده. چنانکه در تاریخ ولایت هرات و احوال ملوک و امراء آن سامان نیز کتابهایی چند تألیف یافته است که در تحقیق تاریخ عمومی ایران بعد از اسلام اهمیت تمام دارد. از جمله تاریخنامه هرات است تألیف سیف بن محمد بن یعقوب هروی که در اوایل قرن هفتم هجری تألیف شده و گذشته از احتواء بر اخبار راجع به مغول و ایلخانان مخصوصاً مطالبی جالب در باب ملوک آل کرت دارد. دیگر کتابی است بنام «روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات» تألیف معین الدین محمد زمجی اسفزاری که در اواخر قرن نهم هجری تألیف شده و گذشته از اخبار ملوک و رجال و آثار و بقاع و مدارس هرات به ذکر احوال اکثر شهرهای مهم دیگر خراسان نیز پرداخته و تاریخ سوانح خراسان و هرات را تا سال بیست و پنجم از سلطنت سلطان حسین بایقرا (سال ۸۹۹) در بردارد و برای تحقیق در تاریخ ملوک غور و آل کرت و قسمتی از تاریخ تیمور و اخلاف او و تفصیل کشمکشهای شاهزادگان تیموری در خراسان از مراجع مفید و مهم بشمارست. در باب تاریخ کرمان کتابهای نسبتاً زیادی تألیف یافته است که اکنون از

بعضی جز اسم بازمانده است.^۳ از جمله کتاب جامعی بنام بدایع الازمان فی وقایع کرمان تألیف ابوحامد حمیدالدین احمد بن حامد ملقب به افضل کرمان است که در اوایل قرن هفتم (حدود سنه ۶۹۲) تألیف یافته است و نسخه آن با آنکه تا عهد صفویه ظاهراً وجود داشته است امروز در دسترس نیست و فقط از روی استخراجات و تلخیصاتی که در جامع التواریخ جمال الدین ابوالقاسم کاشانی و تاریخ سلجوقیان کرمان تألیف محمد بن ابراهیم از آن شده است^۴ برمی آید که آن کتاب متضمن اطلاعاتی در باب احوال بلاد و نواحی کرمان و اخبار سلاله های امراء و ملوک آن سامان بوده است و مخصوصاً در باب سلاجقه کرمان معلومات معتبر داشته است و بعدها نیز تکلمه یی مختصر شامل حوادث ده ساله بین سنین ۶۰۲ تا ۶۱۲ بر کتاب خود نوشته است به نام المضاف الی بدایع الازمان که آن تکلمه را مرحوم عباس اقبال طبع کرده است. احمد بن حامد کرمانی در دستگاه امراء کرمان و یزد غالباً عنوان منشی داشته و کتاب دیگر او نیز موسوم به عقد العلی للموقف الاعلی از فواید تاریخی خالی نیست. مأخذ دیگر کتابی است بنام سمط العلی للحضرة العلیا که ناصرالدین منشی کرمانی در اوایل قرن هشتم هجری (بین ۷۱۵ و ۷۲۰) نوشته و گذشته از اجمال مفیدی در تاریخ حکام و امراء کرمان به ذکر تاریخ قراختائیان کرمان هم پرداخته است و کتاب او از این حیث از مأخذ معتبر است عنوان و اسلوب کتاب یادآور عقد العلی للموقف الاعلی است که آن نیز هر چند رساله یی منشیانه است لیکن ارزش تاریخی دارد و از مراجع تاریخ کرمان بشمارست. تاریخ سلجوقیان کرمان تألیف محمد بن ابراهیم نیز که در حدود سنه ۱۰۲۵ تألیف یافته است تلخیص و تقلیدی است از کتب سابقین درین باب. همچنین تاریخ کرمان احمد علی خان وزیر که در سنه ۱۲۹۱ هجری تألیف یافته است بیشتر از جهت تاریخ دوره قاجار قابل توجه است...

در باب اصفهان از مأخذ معتبر کتابی است عربی به نام ذکر اخبار اصفهان تألیف حافظ ابی نعیم که اطلاعات مفیدی در باب تاریخ قدیم اصفهان و احوال قدماء مشاهیر آن ولایت بدست می دهد. دیگر کتاب محاسن اصفهان است تألیف فضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی مشهور به محاسن مافروخی که در عهد ملک شاه سلجوقی تألیف یافته است و با آنکه تاریخ مرتبی از حوادث اصفهان نیست متضمن اطلاعات و فواید تاریخی مهم درین باب است. این کتاب در سنه ۷۲۹ بقلم

حسین بن محمد بن ابی‌الرضاء آوی به فارسی ترجمه شده و مترجم بعضی فواید نیز در باب او اواخر دوران ایلخانیان مغول بر آن افزوده است که مهم و جالب است. کتاب نصف جهان فی تاریخ اصفهان تألیف نسبتاً تازه‌یی است که محمد مهدی بن محمد رضا اصفهانی آن را به سال ۱۳۰۳ ه. ق تمام کرده است.

درباره تاریخ قم از جمله منابع بسیار معتبر کتابی بوده است به عربی تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی که در حدود سال ۳۷۸ قمری به نام صاحب بن عباد تألیف یافته است و اصل آن ظاهراً نمانده است لیکن قسمتی، یعنی پنج باب از بیست باب ترجمه فارسی آن، موسوم به کتاب قم یا قم‌نامه یا تاریخ قم و متعلق به اوایل قرن نهم هجری، که بوسیله حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی در سنه ۸۰۵ یا ۸۲۵ نگارش یافته است در دست است. این کتاب از جهت اشمال بر اطلاعات مهم درباره مسائل مالی و اقتصادی اهمیت بسیار دارد. گذشته از آن در باب اعراب ساکن حدود قم و کیفیت مهاجرت آنها به آن نواحی متضمن معلوماتی مهم است که آن همه را از ماخذ معتبر قدیم و از دفاتر رسمی و اسناد محلی بدست آورده است.

راجع به تاریخ یزد کهنه‌ترین ماخذ مشهوری که اکنون شناخته است به نام تاریخ یزد جعفری است از آثار قرن نهم هجری و غالب کتابهای دیگر که در باب تاریخ یزد تألیف شده است ظاهراً مبتنی بر آنست. درین کتاب گذشته از اطلاعاتی که راجع به تاریخ قدیم یزد (قسم اول و دوم) و عمارات (قسم سیم و هفتم) و مساجد و مدارس و مقابر (قسم هشتم) و باغها (قسم نهم) و آبها و کاریزهای آن (قسم دهم) آمده است درباره احوال امراء بنی کاکویه (قسم چهارم) و اتابکان یزد (قسم پنجم) و نیز درباره امراء آل مظفر (قسم ششم) مطالبی مندرج است. نویسنده کتاب که جعفر بن محمد نام داشته و به جعفری ملقب بوده است شاعر و مورخ محسوب می‌شده و کتاب دیگری نیز در تاریخ عمومی ایران از ابتداء تا عهد تیمور نوشته است که تاریخ کبیر نام دارد و در هر حال پیدا است که به ماخذ قدیم دسترس داشته است. همچنین در این باب تألیف دیگری از همین قرن نهم وجود دارد به نام تاریخ جدید یزد که تألیف احمد بن حسین بن علی کاتب است و در حدود سنه ۸۶۲ نگارش یافته است ولیکن در حقیقت اقتباس و تقلیدی است از تاریخ یزد جعفری و با اینهمه بی‌شک بعضی فواید و معلومات تازه را نیز در بردارد و در هر حال جداگانه خود محل رجوع و استفاده هر محققى تواند بود. کتاب دیگری نیز مشتمل بر سه جلد به نام جامع مفیدی

در اوایل قرن یازدهم هجری در باب تاریخ یزد تألیف یافته است که از دو کتاب مذکور جامع‌تر و مفصل‌تر است و مخصوصاً جلد دوم آن از لحاظ تاریخ صفویه تا عهد شاه سلیمان صفوی و جلد سوم آن از جهت آثار و عمارات و بقاع و احوال علما و شعراء و قضایان آن ولایت اهمیت دارد.^{۶۶}

در باب بلاد خراسان و ماوراءالنهر نیز تاریخهای مستقل بسیار تألیف شده است که بعضی از آنها هنوز بدست است و در تحقیق تواریخ آن بلاد مرجع مهم و عمده بشمار می‌آید. درین کتب قدیم راجع به تاریخ خراسان یکی اخبار و لاخراسان بوده است تألیف ابوعلی حسین بن احمد سلامی (یا به ضبط ابن خلکان، ابوالحسین علی بن احمد) که با امراء چغانیان از آل محتاج معاصر و مرتبط بوده است و کتاب او برای مورخین بعد و کسانی مانند ثعالبی و ابن اثیر و حتی جوینی و ابن خلکان مأخذ عمده جهت اخبار قدیم خراسان بشمار می‌رود. اصل کتاب سلامی امروز ظاهراً در دست نیست. همچنین از جمله مأخذ قدیم تاریخ بلاد خراسان قدیخ نشابود است تألیف ابن البیع ابوعبدالله محمد بن عبدالله النیشابوری معروف به حاکم نیشابوری که در اوایل قرن چهارم هجری تألیف یافته و موسوم بوده است به قدیخ علماء مدینه نشابود. این کتاب بسیار مفصل و شامل هشت و بیست و هفت دوازده مجلد بزرگ بوده است و حاجی خلیفه آن را در دست داشته و بسیار ستوده است.^{۶۷}

این کتاب گذشته از احوال علماء نشابور متضمن اطلاعاتی سودمند در باب تاریخ آن ولایت نیز بوده است. متن کتاب حاکم عربی بوده است اما به زبان فارسی نیز تلخیص و ترجمه‌ی شده است و نسخه‌ی از این ترجمه متعلق به قرن هشتم هجری اکنون در شهر بوسرای ترکیه هست و در تهران هم چاپ شده است. این کتاب در هر حال از مراجع مهم و معتبر تاریخ خراسان بشمار است و بی‌شک کسانی مانند گردیزی و عتبی و عوفی و سمعانی و حمدالله مستوفی از آن استفاده کرده‌اند.^{۶۸} دیگر قدیخ بیهق است تألیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق که در اوایل قرن ششم هجری (۶۳۰ ه. ق) نگارش یافته و گذشته از تاریخ ولایت بیهق (سبزوار فعلی) متضمن معلومات مفیدی در باب تراجم مشاهیر رجال آنجا و انساب خانواده‌های مهم و مشهور آن ولایت نیز هست. همچنین کتاب مفید دیگری است به نام فضائل بلخ که اصل آن بوسیله صفی‌الدین ابوبکر عبدالله بن عمر در حدود سنه ۶۱۰ هجری به عربی تألیف یافته و در ۶۷۷ به فارسی ترجمه شده است. این تألیف نیز حاوی اطلاعات

جالب در باب بلخ و هوا و بنا و باغها و مساجد و مدارس و شیوخ و سلاطین و سکنه شوارع و طرق آن است و غیر از منتخبی که شارل شفر (Ch. Schefer) نشر کرده است.^{۹۱} متن آن نیز اخیراً نشر شده. در مورد بلاد ماوراءالنهر ابو عبد الله محمد بن احمد بن سلیمان بخاری (معروف به غنجان) متوفی در ۳۱۲ ه. ق کتابی داشته است در باب تاریخ بخارا که ظاهراً ازین رفته است لیکن در بین آنچه باقی است، مأخذ عمده درین باره، تاریخ بخارا است تألیف ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی که در قرن چهارم به نام نوح بن نصر سامانی به عربی نوشته شده و بعدها چون در آن حدود کسی رغبت به خواندن کتب عربی نداشته است، آن را ابونصر احمد بن محمد قباوی در نیمه قرن ششم هجری بفارسی نقل کرده است. تلخیصی ازین ترجمه که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری در آن دستکاری شده است اکنون موجود است که مکرر طبع شده است. حتی به زبان روسی بوسیله لیکوشین (Licoshin) و تحت نظر بارتولد و به انگلیسی بوسیله ریچارد فرای (R. Frye) نیز ترجمه شده است. مع هذا ترجمه فرانسوی شفر که خود آن محقق و عده انتشار آن را داده است منتشر نشده است. این کتاب حاوی اطلاعات سودمندی در باب تاریخ بلاد آنسوی جیحون و بیان احوال قسمتی از عهد سامانیان و تمدن و آبادی قلمرو اصلی سلطنت آنهاست و همچنین در باب فتوح مسلمین و کیفیت انتشار آیین اسلام در ماوراءالنهر و نیز درباره خروج مقنع و سپیدجامگان معلوماتی جالب به دست می دهد که در ماخذ دیگر به نظر نمی رسد و پیدا است که مؤلف درین باره منابعی در دست داشته است که امروز اصل آنها ظاهراً دیگر در دست نیست. بهر حال کتب قدما در باب تاریخ ماوراءالنهر متعدد بوده است و اکثر آنها ازین رفته چنانکه از تألیفات ابوالحارث و رثینی و ابوالعباس مستغفری و ابوسعید ادریسی که متضمن تواریخ و تراجم رجال بخارا و سمرقند و کش و نسف بوده است اکنون گویا نشانی باقی نیست و فقط کتابهای متأخرتر مثل قندیه و سمیه و مزايدات بخارا نقصی را که بسبب فقدان آن مأخذ قدیم برای کار تحقیق پیش آمده است می توانند بزحمت تاحدی جبران کنند.

درباب تاریخ بلاد مجاور دریای خزر متون متعدد در دست هست که قسمتی از آنها با اهتمام برنهارد دارن (Bernhard Dorn) محقق و خاورشناس مشهور روسی بطبع رسیده است و از مراجع مهم تاریخ مازندران و گیلان بشمار است. از آن جمله است تاریخ طبرستان و دیوان و مازندران تألیف سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین مرعشی

که در او آخر قرن نهم تألیف یافته است. دیگر تاریخ خانی است تألیف علی بن شمس الدین - ابن حاجی حسین که مؤلف آنرا در سالهای ۲۳-۱۹۲ ه. ق به اشارت و هدایت سلطان احمد خان حاکم گیلان تألیف کرده است و در واقع متمم و تکلمه کتاب مرعشی بشمار است. دیگر تاریخ طبرستان ابن اسفندیار است که عباس اقبال نشر کرده است و ترجمه خلاصه مانندی نیز از آن به اهتمام ادوارد براون به انگلیسی منتشر شده است و قسمت عمده این کتاب بر ماخذ معتبر قدیم متکی است و خود آن جزو ماخذ مرعشی بشمار است. ابن اسفندیار کتاب خود را در اوایل قرن هفتم هجری تمام کرده است و آن درباره احوال آل باوند و نیز در باب حوادث قدیم طبرستان و اخبار راجع به آل زیار و آل بویه و علویان طبرستان متضمن اطلاعات مفیدی است. کتاب دیگر تاریخ دویان است تألیف مولانا اولیاء الله آملی که تاریخ قسمت غربی مازندران را محتوی است. مؤلف کتابش را در قرن هفتم هجری تألیف کرده است و نام آن در تاریخ طبرستان سید ظهیرالدین مرعشی نیز آمده است. سید ظهیرالدین مرعشی کتابی هم بعنوان تاریخ گیلان و دیلمستان دارد که متضمن تاریخ سادات کیای گیلان است و از آن چاپی غیر انتقادی بدون مقدمه و فهرست با نام راینو در رشت انتشار یافته است و با اینهمه در تحقیق تاریخ عمومی ایران از ماخذ مهم مفید بشمار است. چنانکه کتاب دیگری نیز در تاریخ گیلان هست تألیف ابن الفتح یا عبدالفتاح قومنی از اجزاء دستگاه حکومت در قومن و لاهیجان که دارن آن راطبع کرده است و در رشت نیز طبعی مغلوط و نامطبوع از آن منتشر شده است که با وجود معایب و نقایص بسیار مخصوصاً جهت اطلاع بر تاریخ گیلان در عصر صفوی مهم است. عطا ملک جوینی در واقعه تسخیر قلعه الموت بدست هولاکو درین کتب خزائن اسماعیلیه کتابی یافته است به نام تاریخ جبل و دیلم که با اسم فخرالدوله دیلمی تألیف شده بود و نام مؤلف نداشت. این کتاب نیز مانند بسیاری دیگر از نظائر و امثال آن ظاهراً از بین رفته است. درین تألیفات متأخرین از کتاب التدوین فی احوال جبال شروین تألیف محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتماد السلطنه بعد) نیز می توان نام برد که مانند سایر مؤلفات او مجموعه بی از روایات مختلف است. هر چند ذکر تمام تواریخ محلی ایران درین مقام ممکن نیست ولیکن درین فهرست از چند کتاب دیگر نیز باید نام برد که از ماخذ مهم بشمارند. از آن جمله است فادنامه ابن بلخی که شامل تاریخ فارس و احوال بلاد آن است و قسمت عمده آن نیز مشتمل است بر طبقات سلاطین ایران پیش از اسلام، مؤلف در فارس می زیسته

وگویا مانند جدش درعهد سلاجقه درآن ولایت عنوان مستوفی داشته است. ابن البلخی فادسنامه را به اشارت غیاث الدین محمد بن ملکشاه (۵۱۱ - ۴۹۸) تألیف کرده و کتاب او از جهت احوال بلاد وطوایف فارس و اوضاع آنجا در عهد دیلم و سلاجقه متضمن اطلاعات و معلومات مفید است. دیگر شیرازنامه است تألیف احمد بن ابی الخیر زر کوب که گذشته از روایاتی راجع به رجال و مشاهیر شیراز اطلاعاتی مختصر نیز در باب ملوک و امراء فارس بدست داده است. نیز از همین گونه است ریاض الفردوس تألیف میرک بن - سعود حسینی که مخصوصاً تاریخ فارس و کهگیلویه و خوزستان را تا زمان شاه سلیمان صفوی، که کتاب در عهد او تألیف یافته است، شرح می دهد. دیگر تذکره شوشتر یا تذکره شوشتریه است تألیف سید عبدالله شوشتری، متخلص به فقیر و متوفی در ۱۱۷۳ ق. که از احفاد سید نعمه الله جزایری بوده و خود در نجوم و تاریخ و ادب دست داشته است. دیگر شرفنامه بدلیسی است تألیف شرف خان بن شمس الدین بدلیسی که در واقع تاریخ بلاد وطوایف کرد بشمارست و مخصوصاً در باب اتابکان و امراء لر از ماخذ بسیار مهم است. مؤلف خود در عهد شاه طهماسب اول و شاه اسمعیل ثانی یکچند در گیلان و سپس در شیروان و نخجوان امارت داشته است و بعد به دستگاه سلاطین عثمانی انتساب یافته است. معلومات او در باب طوایف کرد و درباره حوادث عصر خود او مهم و جالب است. بعضی از تاریخهای محلی نیز در ادوار اخیر تألیف یافته است که رجوع به آنها نیز خالی از فواید بسیار نیست؛ از آن جمله است بضاعة مزجاة در تاریخ شوشتر و ذوقول تألیف سید عبدالحسین بن سید عزیز الله شوشتری که آن را در سنه ۱۲۴۶ به نام محمد حسین میرزا حشمة الدوله نوه فتحعلی شاه نوشته است و دیگر آثار جعفری در تاریخ و جغرافیای فارس تألیف میرزا جعفر خورموجی که کتاب حقایق الاخبار او در تاریخ قاجاریه و دوران سلطنت ناصر الدین شاه معروف است. دیگر مطلع الشمس است در تاریخ و جغرافیای خراسان که محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتماد السلطنه بعد) تألیف کرده است و مشتمل بر سه مجلد است. همچنین فادسنامه ناصری تألیف حاج میرزا حسن فسائی است که در عصر ناصر الدین شاه تدوین شده و گذشته از تاریخ مفصل وقایع فارس معلومات مفیدی را نیز در باب احوال بلاد و بنادر و طوایف آن ولایت متضمن است. همچنین است تاریخ امراء اردلان و تاریخ بنو اردلان - اولی تألیف محمد ابراهیم بن ملا محمد حسین اردلانی که ظاهراً در ۱۲۲۵ تألیف یافته و دومی تألیف خسرو بن محمد بن مینوچهر که تا حوادث سنه ۱۲۵۰ را ذکر کرده است

و حدیقه ناصریه از میرزا علی اکبر منشی کردستانی مشهور به وقایع نگار که حوادث تاریخ کردستان را از ۵۶۴ تا ۱۳۰۹ آورده است و کتاب را بنام ناصرالدین شاه تألیف کرده است. دیگر تاریخ کاشان است یا مرآة القاسان تألیف عبدالرحیم ضربایی متخلص به سهیل که در حدود سال ۱۲۸۸ تألیف یافته و اطلاعات سودمندی در باب رجال و خاندانها و ابنیه و عمارات کاشان با تفصیلاتی در باب احوال اجتماعی و اوضاع کشاورزی آن ولایت حاویست. دیگر قادیخ و جغرافی داد السلطنه تبریزست معروف به قادیخ تبریز تألیف نادر میرزا قاجار که در عهد مظفرالدین شاه قاجار تألیف شده است و ظاهر آلسان الملک سپهر آن را تهذیب و اصلاحی کرده است. همچنین آثار العجم تألیف میرزا محمد نصیر حسینی مشهور به میرزا آقا و متخلص به فرصت و نیز قادیخ بختیاری که به دستور حاجی قلی خان سردار اسعد بختیاری تألیف و تدوین شده است درین باب مآخذ مفید و مهم بشمار توانند بود.

نیز از مآخذ مهم تاریخ ایران کتب رجال و تذکره‌ها و ووفیات مشاهیرست که غالب آنها مشتمل بر معلومات مفید در باب نام‌آوران و بزرگان ادوار گذشته است و تحقیق تاریخ آن ادوار بدون مراجعه بدین گونه کتابها ممکن نیست. در بین این کتابها بعضی اختصاص به طبقه معین مثلاً وزراء یا شعراء یا حکماء یا اطباء یافته‌اند و بعضی بطور کلی احوال مشاهیر را در بر دارند. اکثر این کتابها نیز خاصه در ادوار قبل از مغول عربی است و کتابهای فارسی درین باب انگشت شمار و غالباً محدود به تذکره‌های شعراست. از قدیمترین نمونه‌های کتب مشتمل بر ترجمه احوال رجال یکی کتاب الموزءاء والکتاب است تألیف محمد بن عبدوس جهشیاری که مؤلف در ۳۳۱ در گذشته است و کتاب او شهرت تمام یافته و مآخذ بسیاری از مورخان دیگر واقع شده است. دیگر کتاب الفهرست است تألیف محمد بن اسحق وراق (متوفی ۳۵۸) و معروف به ابن الندیم که کتاب او در عین حال دائرة المعارف اطلاعات راجع به کتب و علوم است. دیگر کتاب تحفة الامراء فی قادیخ الموزءاء است تألیف ابواسحق هلال صابسی. همچنین کتاب الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الاسلامیة است تألیف محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن الطقطقی که در ضمن ترجمه احوال خلفا به ذکر کاتبان و وزیران آنها نیز پرداخته است و از لحن انتقادی خالی نیست. دیگر قادیخ بغداد

است تألیف ابوبکر خطیب بغدادی در احوال علماء و محدثین منسوب به بغداد. اما درین اینگونه کتابها از همه مفیدتر و مهمتریکی کتاب الانساب است تألیف ابوسعید یا ابوسعید عبدالکریم محمد سمعانی مروزی (متوفی ۵۶۲) که مشحون از اطلاعات دقیق در احوال مشاهیر رجال است. مؤلف از اهل مرو بوده است و خانواده او از علماء و اعیان شهر بوده اند و چنانکه یاقوت نقل کرده است در آنجا کتابخانه های معتبر داشته اند. عبدالکریم سمعانی کتابی هم در تاریخ مرو داشته است. وی در خراسان و ماوراءالنهر و خوارزم و ترکستان مسافرتها کرده و کتاب او از حیث اشمال بر اطلاعات مفید جغرافیائی درباره قرا و بلادی که مشاهیر مذکور در آن کتاب به آن بلاد و قرا منسوب بوده اند نیز اهمیت و مزیت تمام دارد. کتاب الانساب بیشتر در ذکراحوال و انساب فقها و علما است لیکن از اطلاعات مفید درباره دیگر طبقات مشاهیر نیز خالی نیست. این کتاب مفصل که به قول ابن خلکان در هشت مجلد بوده است حتی در زمان او، ظاهرآ بسبب همین تفصیل زیاد چندان شایع نبوده است. عزالدین ابن الاثیر آن را تلخیص کرده و اللباب فی تهذیب الانساب نام نهاده است. دیگر کتاب اشداد الاریب الی معرفة الادیب است معروف به معجم الادباء تألیف یاقوت حموی که حاوی اطلاعات مفید درباره عدۀ زیادی از رجال مشهور است. همچنین وفيات الاعیان فی انباء ابناء الزمان است تألیف قاضی ابن خلکان (متوفی ۶۸۱ ه. ق) که از روی ماخذ معتبر تألیف یافته و حاوی شرح حال عدۀ زیادی از مشاهیر رجال است که تاریخ وفات آنها را مؤلف توانسته است ضبط کند. ابن خلکان در غالب موارد ماخذ و منابع اطلاعات خود را ذکر می کند و در بعضی مواقع حتی مطالبی بعین عبارت از آن ماخذ نقل می نماید.^{۶۰} وفيات الاعیان مکرر در ایران و مصر چاپ شده است و دوسلان (De Slane) آن را به انگلیسی نیز ترجمه کرده است. دیگر کتاب الوافی بالوفیات است تألیف صلاح الدین صفدی (متوفی ۷۶۴) و فوات الوفيات تألیف ابن شا کر الکتبی که هر دو تکمله و ذیل ابن خلکان بشمارند. دیگر کتاب مرآة الجنان و عبرة الیقظان است تألیف اسام ابومحمد عبدالله بن اسعد یافعی (متوفی ۷۶۸) که بر حسب توالی سنین به ضبط ترجمۀ احوال رجال پرداخته است. کتب رجال مخصوصاً در ادوار بعد از عهد مغول گاه به ترتیب مشاهیر قرون تألیف یافته اند مثل مشاهیر قرن تاسع یا ثامن و غیر آنها و گاه به ترتیب طبقات مثل طبقات حنفیه و طبقات شافعیه و طبقات فقها یا طبقات نحاة و طبقات اطباء، و امثال آنها که البته

مورخ هرگز از مراجعۀ به آنها بی نیاز نیست و ذکر فهرستی از آنها علی‌الخصوص که بعضی از آنها نیز جز بندرت با تاریخ ایران چندان ارتباط ندارند درینجا موجب تطویل خواهد بود.

در زبان فارسی از نظائر اینگونه کتب تاحدی تذکره‌های شعراست. از آنجمله است لہاب‌الالباب عوفی که مخصوصاً راجع به صدور و رجال قبل از عهد مغول محتوی اطلاعات مفید است و نیز تذکرۃ الشعراء دولت‌شاه سمرقندی که از آن در باب شاهزادگان تیموری و مشایخ و بزرگان عهد آنها اطلاعات سودمندی توان بدست کرد، چنانکه از تحفة سامی و تذکرۃ نصرآبادی اطلاعات مفید راجع به احوال عامه در عهد صفویه بدست توان آورد. همچنین است هفت اقلیم امین احمد رازی که معلومات جغرافیائی آن هم قابل توجه است و نیز آتشکده‌آذر بیگدلی که راجع به عهد افغانه و نادر محتوی اطلاعاتی است و نیز مجمع‌الفصحاء رضاقلی‌خان هدایت و انجمن‌خاقان تألیف فاضل‌خان راوی که راجع به احوال شاهزادگان و مستوفیان و رجال عهد قاجار بعضی اطلاعات بدست می‌دهند و نظائر و امثال آنها بسیار فراوان است و برای فهرستی از مشهورترین آنها می‌توان به کتاب تاریخ ادبیات فارسی تألیف اته و تاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر رضا زاده شفق که تاریخ ادبیات اته را نیز به فارسی ترجمه کرده است رجوع نمود. چنانکه گفته شد در غالب این تذکره‌ها بعضی معلومات راجع به سلاطین و امراء و وزراء و صدور که غالباً به شاعری نیز شهرت داشته‌اند هست و از بعضی دیگر اطلاعات جغرافیائی و تاریخی مفید بدست می‌آید و البته هر چند از آنها می‌توان تاحدی به ذوق و هنر رایج در هر دوره‌ی وقوف یافت لیکن معلومات تاریخی آنها را بسبب عدم دقتی که غالب آنها در مورد ذکر سنین و وقایع داشته‌اند باید با نهایت احتیاط تلقی نمود و غالباً باید آن معلومات را با آنچه از دواوین شعرا و ماخذ دیگر برمی‌آید تطبیق و تلفیق نمود. فرهنگ سخنودان ایران تألیف دکتر خیام‌پور نیز برای استفاده از این تذکره‌ها مرجع مفیدیست. البته نقص آن کتاب این است که بسیاری از تذکره‌ها در آن فهرست نشده‌است ولیکن در هر حال راهنمایی سودمندست. نیز از ماخذ مهم فارسی در باب ترجمۀ احوال مشاهیر غیر از تجارب‌السلف که ترجمه و تکمیلۀ کتاب الفخری بشمار است یکی کتاب نسائم الاسماح من لطائم الاخبار است که مؤلف آن معلوم نیست و به موجب حدسی آن را تألیف ناصرالدین منشی کرمانی دانسته‌اند (؟). این کتاب ترجمۀ احوال عده‌ی از وزراء و رجال اسلامی ایران را تا عهد ایلخانیان

(حدود ۷۲۵) حاویست. دیگر کتابی است به نام آثارالوزراء تألیف سیف‌الدین حاجی-ابن نظام عقیلی که در نیمه دوم قرن نهم تألیف یافته است و مؤلف از منشیان و دبیران دستگاه خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوafi وزیر سلطان حسین بایقرا بوده و کتاب او با وجود اشتغال بر سرقات و انتحالات بسبب احتواء بر بعضی منقولات که اصل آنها از بین رفته است (مثل آنچه از کتاب مقامات ابونصر مشکان آورده است) حائز اهمیت خاص است. دیگر کتاب دستورالوزراء است تألیف غیاث‌الدین معروف به خوندیسر که شامل ترجمه احوال مشاهیر وزراء اسلام و ایران است تا انقراض تیموریان و بعضی مطالب آن به نسائم الاسحار و آثارالوزراء شباهت تمام دارد و شاید ماخذ هر سه کتاب یکی بوده است.

درین کتب متأخر فارسی نام مجالس المؤمنین قابل ذکرست که قاضی نورالله شوشتری در حدود ۱۰۱۰ پیاپی آورده است و کتابی است در ترجمه احوال و آثار مشاهیر علماء و فقهاء و سلاطین و امراء و شعراء که غالب آنها را مؤلف به تشیع منسوب داشته است و با آنکه درین مورد دعاوی او از تعصب و مبالغه خالی نیست کتاب او بهر حال از جهت اشتمال بر نکات و معلومات مفید کم نظیر و بسیار سودمندست و البته درین کتب تراجم ادوار بعد نام دوضات الجنات را که عربی است و نامه دانشوران و دیحان الادب را که هر دو فارسی است باید ذکر کرد و برای فهرست جامع سایر کتب مفید رجالی باید به فهرستهای مهم و مفصل رجوع نمود اما کتاب رجال عهد ناصری تألیف دوستعلی خان معیرالممالک را که بطور متفرق در مجله ادبی یفما در تهران انتشار یافته است نباید ناگفته گذاشت. این کتاب شرح حال مشاهیر شاهزادگان و امراء و وزراء و رجال عهد ناصری است و اطلاعات سودمندی در باب اوضاع آن زمان در بر دارد و البته در باب اعداد و تاریخهای آن دقت و احتیاط لازم است. همچنین از سلسله مقالات موسوم به وفيات معاصرین از محمد قزوینی و کتاب دانشمندان آذربایجان تألیف محمدعلی تربیت و کتاب رجال آذربایجان در عصر مشروطیت تألیف مهدی مجتهدی و هم از کتاب مختصر رجال صدر مشروطیت منسوب به حاج میرزا ابوالحسن علوی که نیز در مجله یفما انتشار یافته است درینجا باید یاد کرد.

باری در تاریخ ایران بعد از اسلام منابع دست اول البته منحصر به کتابهای فارسی یا

عربی نیست. در طی ادوار مختلف بعضی اقوام و طوایف روابط خاصی با سلاله‌ها و سلاطین ایران داشته‌اند و ازین رو در تواریخ آن اقوام که هم به زبان آنهاست، بمناسبت، اطلاعاتی از بعضی احوال و حوادث آن ادوار آمده است. چنانکه دربارهٔ عصر مغول و تاتار اطلاعات مختلف در مآخذ مغولی و چینی هست و دربارهٔ عهد ترکمانان و صفویه نیز در مآخذ گرجی و ارمنی معلومات بدیع آمده است. غالب این مآخذ بوسیلهٔ شرق-شناسان و متخصصین به یکی دوزبان فرنگی ترجمه شده است و در دسترس هست و محقق تاریخ ایران باید از آنها بهره‌بجوید. از آنجمله مآخذ ترکی در باب تاریخ عهد صفویه و همچنین در باب کیفیت روابط بین دولتین ایران و عثمانی در ادوار بعد از صفویه بسیار مهم است. بعضی ازین مآخذ عبارتست از صورت اسناد و منشآت و فتحنامه‌ها و عهدنامه‌ها که اهمیت خاص آنها پوشیده نیست ولیکن غیر از اینگونه اسناد رسمی بعضی تواریخ نسبتاً قدیم ترکی هم در دست هست که از جهت اشمال بر معلومات در باب حوادث فیما بین دو مملکت سودمند است.^{۶۱} این گونه وقایعنامه‌های ترکی غالباً از ارزش ادبی نیز خالی نیست و از مهمترین آنها *تاج التواریخ* است تألیف مولانا سعدالدین بن حسن جان معروف به خواجه افندی که تاریخ عثمانیه را تا سلطنت سلطان سلیم اول نوشته است. سعدالدین از مقربان سلطان محمد سوم و سلطان سلیم و هم مربی و لالای سلطان مراد ثالث بوده است و در اواخر عمر عنوان مفتی قسطنطنیه داشته است. سبک نگارش او متکلف و مصنوع است و از لحن مبالغه و حماسه خالی نیست و مخصوصاً در آنچه راجع به ادوار قبل از عهد خویش نوشته است سخنانش از افسانه و مبالغه مشحون افتاده است. مع ذلک در باب وقایع عصر خویش از مآخذ مهم بشمار است. بهر حال مندرجات کتاب وی در باب سلطان سلیم از جهت تاریخ ایران خالی از فواید نیست. کتاب در قسطنطنیه چاپ شده و قسمتهای مختلف آن نیز به ایتالیائی و لاتینی و انگلیسی نقل و نشر شده است. همچنین کتاب *مآثر سلیم خان* در تاریخ سلطان سلیم اول عثمانی مرجع مفیدی است. این کتاب تألیف مصطفی بن جلال مشهور به جلال زاده از منشیان و مستوفیان ترک در قرن دهم هجری است. در این کتاب (مخصوصاً فصول ۱۵ و ۱۷ و ۱۸ آن) اطلاعاتی در باب جنگهای سلطان سلیم با ایران آمده است که برای تحقیق تاریخ عهد صفویه مرجعی مفید است.^{۶۲} *تاریخ پچوی* نیز که عبارتست از تاریخ آل عثمان از سلطنت سلطان سلیمان تا وفات سلطان مراد چهارم از این لحاظ خالی از فایده نیست. مؤلف خود از رجال و مستوفیان و حکام

وعمال دربار عثمانی بوده است و ابراهیم پاشا نام داشته است و کتاب او که با اسلوبی ساده نوشته شده است ضمن سایر فواید حاوی اطلاعاتی مفید در باب بعضی از منازعات بین ایران و عثمانی است. این کتاب نیز در دو جلد در قسطنطنیه بطبع رسیده است. همچنین قراچلیبی زاده کتابی بنام سلیمان نامه نوشته است که شامل تاریخ سلطان سلیمان عثمانی است و از فوایدی خالی نیست. نیز سلانیکلی تاریخ عثمانی را از سلطنت سلیمان تا سال ۱۰۰۰ هجری نوشته است و کمال پاشا زاده هم که در عهد سلطان سلیم اول و سلطان سلیمان می زیسته است کتابی در تاریخ آل عثمان تألیف کرده است. همچنین نعیمه وقایع عهد سلطان مراد سوم و دوره فترت بعد از عهد او را تا سال ۱۰۷۰ نوشته است سبک بیان او صریح و دقیق و عاری از تکلف است. همه این تواریخ و کتابهائی از آن قبیل برای تحقیق در تاریخ جنگهای ایران و عثمانی و روابط بین دو مملکت اهمیت بسیار دارد. نیز در ردیف ماخذ ترکی ذکر سیاحتنامه اولیاء چلبی و تألیفات طاش کوپر زاده و کاتب چلبی ضرورت دارد و بهر حال در تحقیق تاریخ ایران از رجوع به اینگونه منابع بی نیاز نمی توان بود.

در باره تاریخ مغول نیز که ذکر آن رفت ماخذ مغولی قدیم بی شک اهمیت تمام دارد. البته مغول قبل از چنگیز خان خط و کتابت نداشته اند و یا لاقلاً چیزی از آن به ما نرسیده است. در واقع اولین آثار مکتوب این قوم ظاهراً یاسای چنگیز بوده است که نسخه هائی از آن را به خط والفبای ایغور و به زبان مغول می نوشته اند و ضبط می نموده اند و هنگام جلوس خان تازه یا در موقع فرستادن لشکر بر وفق آن رفتار می کرده اند. همچنین به تقلید از آنچه نزد چینیها رسم بوده است این قوم نیز سخنان فرمانروایان خویش چنگیز خان و اخلاف او را ضبط می کرده اند و آن را به نام ترکی بلیک (حکمت و معرفت) تعلیم می کرده اند. از اینها گذشته چنگیز و اخلاف او به تاریخ علاقه بی نشان می داده اند و همین امر سبب می شده است که به ضبط روایات تاریخی نیر تا حدی اهتمام کنند. مع هذا این روایات تاریخی که راجع به مفاخر و مآثر چنگیز و قوم او می بوده است غالباً از اساطیر و قصص مشحون است. بهر حال در بین مغول بر حسب مقتضیات محیط و باقتضای تمایلات طبقاتی و عوامل دیگر روایات محلی مختلف در باب سرگذشت چنگیز خان و اسلاف او رواج داشته است که با

قصه‌ها و افسانه‌های غریب آمیخته بوده است. از جمله روایتی از تاریخ مغول با ترجمهٔ چینی آن در دست است که موسوم است به *تاریخ سری مغول* و آن در حدود سنه ۱۳۴۰ میلادی در مغولستان تدوین شده است. این کتاب با تمام وقایعنامه‌های دیگر این تفاوت را دارد که بهیچوجه محتوی ذکر تواریخ و سنین وقوع حوادث نیست و بدین سبب روایات آن زیاده مغشوش بنظر می‌آید و در واقع تا حدی حماسهٔ قومی مغول بشمار می‌آید.^{۶۳} *تاریخ سری مغول* در نسب‌نامه‌یی که برای چنگیزخان ذکر کرده است نژاد و تبار او را به نسل گرگی می‌رساند که با گوزنی ماده در آمیخته است. بدینگونه نسب‌نامه چنگیز درین حماسهٔ مغولی یادآور قهرمانان افسانه‌یی دیگر مثل *رمولوس (Romulus)* و *بخت‌النصر* و فریدون و امثال آنهاست. مأخذ مغولی دیگر در باب تاریخ مغول کتابی بوده است مشهور به *التان دبتیر (Altan Debter)* یعنی «دفتر زرین» که ظاهراً اصل مغولی آن ازین رفته است، اما هم قسمت عمدهٔ آن در جامع‌التواریخ رشیدی نقل شده و هم ترجمهٔ چینی آن تحت عنوان *چنگ ووشین چنگ‌لو (Cheng Wou tsin Tcheng Lou)* یعنی گزارش جنگهای چنگیزخان باقی مانده است و این کتاب نیز مانند *تاریخ سری مغول* مشحون است از افسانه‌های غریب غیر معقول که بهر حال از نظر مورخ جالب و قابل توجه است.^{۶۴}

دربارهٔ تاریخ مغول بعضی مآخذ چینی مخصوصاً درخور توجه است. البته مسلمین با چین درین دوره ارتباط زیاد داشته‌اند و عبث نیست که رشیدالدین در جامع‌التواریخ خود به بیان تاریخ چین نیز اهتمام کرده است.^{۶۵} در هر صورت بسبب روابط مستمرین چین و ایران در آن روزگاران بعضی اطلاعات سودمند راجع به آن دوره از تاریخ ایران در مآخذ چینی بدست می‌آید. از آنجمله است گزارش *منگ‌هونگ (Meng Hung)* سفیر چین که از جانب خاقان سلسلهٔ *سونگ (چین جنوبی)* بعنوان سفارت در سنه ۱۲۲۱ میلادی به درگاه خان مغول آمده است تا با مغول برضد کلیسا عقد اتحادی کند. عنوان چینی این گزارش «*مونگ تا پی لوی (Mong ta pei lu)*» است و آن را به زبان روسی هم ترجمه کرده‌اند. برای بعضی دیگر از مآخذ مهم چینی که نیز جهت تحقیق در تاریخ مغول خالی از اهمیت نیست می‌توان به مجلد اول کتاب برتشنايدر (*Bretschneider*) که تحقیقاتی است راجع به دوران مشهور به قرون وسطی و مبتنی بر مآخذ آسیای شرقی، و همچنین به تحقیقات *پلیو (Pelliot)* در *مجلهٔ آسیائی*

رجوع نمود.^{۶۶} به عقیده پلیو، گذشته از گزارش سنگ هونگ، قدیمترین ماخذ چینی درباب مغول کتابی است موسوم به هسی قاشه لیو (Hsi ta che lio) که متضمن گزارشی است متعلق به سال ۱۲۳۷. دیگر کتابی است موسوم به هوانگ یوان شنگ تسین چنگ لو (Huang yuan sheng ts'in chen lu) که متعلق است به قرن چهاردهم میلادی و غالب مندرجات آن چنانکه پلیو گفته است مطابقت دارد با روایات جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله ولیکن نسخه آن بسیار آشفته و مغشوش است. باری درین ماخذ چینی که راجع به عهد مغول باقی است جالبتر از همه یادداشتهای روزانه مسافرت یک راهب چینی است موسوم به «چانگ چون» (Ch'ang Ch'un) که شاگردش آن را تحریر و تدوین نموده است. این راهب خود مذهب تائو داشته است و کتاب او تحت عنوان آثار هیات مبلغین پکن به روسی ترجمه شده است و ترجمه انگلیسی آن هم انتشار یافته است. راهب چینی درین سفرنامه هر چند غارتگریها و مهاجمات بیرحمانه مغول را با عباراتی مؤثر و جالب بیان کرده است لیکن سادگی معیشت و بی تکلفی اطوار و رسوم آنها را ستوده است و آن «علائم و آثار بازمانده از رسوم و آداب عهد بسیار کهن» را که در میان این قوم باقی بوده است و طی قرنهای دراز عرضه تہذیب و تغییر نشده تعلیم واقعی و آسمانی شمرده است و از اینکه بسبب تأثیر تمدن و فرهنگ چین در آن آداب و رسوم کهن رفته رفته آثار تحول و تغییر پدید آمده است اظهار تأسف و نگرانی کرده است.^{۶۷} توجه باین داوری شاید مورخ امروزی را از آن مایه خشونت که در زمان ما بر حسب عادت در قضاوت نسبت به این قوم رواج دارد تا حدی دور دارد و بهر تقدیر در قبول و تکرار آن مردد کند و شک نیست که مطالعه این کتاب جهت وقوف کافی بر احوال مغول برای هر مورخ ضرورت دارد.

منابع سریانی، درباره این دوره از تاریخ ایران برخلاف دوره قبل از اسلام، چندان زیاد نیست. در واقع با ظهور اسلام و غلبه زبان عربی زبان سریانی از اهمیت افتاد. مع هذا از احوال شهداء نسطوری و تراجم آباء کلیسای شرقی که در بعضی از این آثار باقی مانده است برخی معلومات عمومی مفید راجع به سرگذشت این فرقه در ایران و احوال محیط و عصر آنها بدست می آید. از آن جمله غیر از وقایعنامه الیاس نصیبینی که وقایع آن ایام را تا اوایل قرن یازدهم میلادی شرح داده است بعضی

کتب سریانی درباب حوادث جنگهای صلیبی و پاره‌یی حوادث عهد مغول متضمن اطلاعات مفیدست. فی‌المثل تاریخ میکائیل سریانی که شابو (Chabot) ترجمه کرده‌است و همچنین تاریخ مجهول المؤلف سریانی که در قرن چهاردهم میلادی در ترجمهٔ حال یک‌جائلیق نسطوری تألیف شده‌است راجع به عهد مغول متضمن اطلاعاتی است. همچنین وقایعنامهٔ سریانی ابن‌عبری را نیز که باجز (Budges) آن را طبع و ترجمه کرده‌است می‌توان از ماخذ معتبر سریانی نام برد.^{۶۸}

درین کتب قدیم و جدید ارمنی نیز برای تاریخ ایران بعضی ماخذ دست اول هست. چنانکه قدیمترین ماخذ موجود تاریخی که نام پیغمبر اسلام در آن آمده است ظاهراً کتاب وقایعنامهٔ سبتوس (Sebeos) ارمنی است. البته آنچه سبتوس درین باب گفته است بسیار مختصرست و فقط متضمن این خبر است که محمد از اعقاب اسمعیل بوده و قوم خود را به‌دیانت ابراهیم دعوت می‌کرده‌است. لیکن بهر حال ذکر نام محمد و دیانت او در کتاب سبتوس قابل ملاحظه است. همچنین غیر از کتاب سبتوس در روایات لئونیتوس (Leonitus) که تاحدی مکمل روایات سبتوس درباب تاریخ فتوح اعراب در بلاد ارمنیه بشمارست و همچنین در تاریخ وردان نیز اطلاعات جالب درباب تاریخ اعراب هست که در تحقیق تاریخ فتوح بلاد آذربایجان و اران مفیدست. در واقع روایات ارمنی که در باب فتوح اعراب درین نواحی در دست هست با آنچه در روایات عربی نقل شده‌است از حیث تاریخ و هم از حیث جزئیات تفاوت دارد. مع‌هذا خط سیر اعراب در فتح بلاد ارمن آنگونه که سبتوس نقل کرده‌است با آنچه در فتوح البلدان بلاذری هست چندان مغایرت ندارد. بعضی جزئیات مفید نیز گاه از روایات ارمنی بدست می‌آید. چنانکه از روایت سبتوس معلوم می‌شود که در واقعهٔ قادسیه بالغ بر چهار هزار تن ارمنی تحت فرماندهی سرداران خویش در سپاه رستم سردار معروف ایران بوده‌اند. در هر حال چنین می‌نماید که روایات سبتوس درین باب غالباً بر روایات مسلمین ترجیح دارد و گوئی مورخین ارمنی بسبب احاطهٔ بر اخبار و اطلاع بر احوال محل دقت بیشتری در فهم و ضبط بسیاری از وقایع بکار برده‌اند.^{۶۹}

باری روایات مورخین ارمنی از همان اوایل عهد اسلام قابل توجه است.

فی المثل درباب نهضت بابک خرمی که آرامنه یک چند بررغم مسلمانان او را یاری کردند و همچنین درباب افشین وساجیان ومسافرینان که در آنحدود کروفری کردند، نیز ازماخذ ارمنی اطلاعات مفید بدست می آید. از جمله تاریخ ارمنیه که جاثلیق یوحنا (Jean Catholicos) در طی آن تاریخ ارمنیه را تاسنه ۹۲۵ میلادی شرح داده است و تاریخ ارمنیه تألیف اسوغیک تارونی (Asoghik de Tarom) که مؤلف در آن وقایع ارمنیه را از دوران قدیم تاسنه ۱۰۰۰ میلادی نقل کرده است درین زمینه اطلاعاتی مفید بدست می دهند. چنانکه نیز درباره منازعات بین سلاجقه ویزانس در آسیای صغیر و در وقایع جنگهای صلیبی وسوانح مغول نیز بعضی ماخذ ارمنی هست. از قبیل تاریخ اریسداگس (Arisdagués = Aristakes) و تاریخ کیراکوس (Kirakos) که ذکر آنها تفصیلی دارد والبته غالب آنها هم به السنه فرنگی نقل شده است و برای فهرست بعضی آنها به تحقیقات کسانی مثل هوبشمان (Hübschmann) و شاه نظریان (Chahnazarian) ولوران (Laurent) و کانار (Canard) باید رجوع کرد.^{۷۰}

در دوره مغول، آرامنه نیز مانند نصارای فرنگ، گذشته از سعی در امر تجارت اقدام واهتمام جهت تبلیغ آئین عیسی هم بخرج می داده اند. بموجب روایت روبروکی (Rubruquis)، یکی از آرامنه در دربار منکوقآن منصب عالی داشت. همچنین این قوم در ترکستان نیز صومعه برپا کرده بودند. ازین جهت در آثار باقیمانده از ادب ارمنی اطلاعاتی نیز درباب قوم مغول و تاریخ آنها بدست می آید که هرچند روی هم رفته بقول بارتولد از حیث کثرت و وفور بیای ماخذ اسلامی و اروپائی نمی رسد ولیکن برای تحقیق تاریخ ایران در آن دوره خالی از اهمیت نیست.^{۷۱} بهر حال درباره حوادث عهد مغول و تاتار در آثار مالکیا (Malkia) و واناگون (Vanacon) و کیراکوس و وردان (Vardan) اطلاعات سودمند آمده است. یادداشتهای مالکیا مخصوصاً با تاریخ سلطان جلال الدین ارتباط دارد و در مجموعه بروسه (Brosset) آمده است (۱۸۷۱) چنانکه راجع به احوال تیمور و اخلاف او تاریخ طوماس ارز رومی معروف به توماس متسوپ (Thomas de Medsop = مدزوف) بسیار مفیدست و در آن بعضی اطلاعات درباب سلسله های ترکمان نیز آمده است. قسمتی از این کتاب را طوماس نو (Nève) و همچنین بروسه (۱۸۷۱) به فرانسوی ترجمه کرده اند و در آن باب استاد مینورسکی (Minorsky) نیز در